



نظام ورشکسته‌ای به نام جمهوری اسلامی

● خیزش مردمی آبان، حمله موشکی به هواپیمای اوکراینی و ناتوانی در مدیریت بحران کرونا، نمونه‌ای از معضلات داخلی جمهوری اسلامی هستند.



عکس ماهواره‌ای از «حرم معصومه» در قم؛ به دلیل شیوع ویروس کرونا پرنده پر نمی‌زند! ۱ مارس ۲۰۲۰

تفسیر سیاسی هفته را در صفحه ۲ بخوانید

سرمقاله
به نسل‌های جوان ایران
 هر آنکس برای آبادی و امنیت و رفاه خانه و خانواده و کوچه و محل و شهر و روستا و کشور خود بکوشد، به آبادی و امنیت و رفاه بخشی از جهان کمک کرده است.
 هر آنکس خواسته یا ناخواسته برای ویرانی و ناامنی و فقر خانه و خانواده و کوچه و محل و شهر و روستا و کشور خود بکوشد، بخشی از جهان را ویران و ناامن و فقیر کرده است!
 ایران و ایرانیان چهار دهه است که مبتلا و گرفتار دومی هستند و مردمان منطقه و جهان نیز از این ویرانی و ناامنی در امان نمانده‌اند.
 این سرزمین در تاریخ هزاران ساله‌ی خود فراز و نشیب‌های بسیاری پشت سر گذاشته. اما شاید در هیچ دوره‌ای گرفتار چنین اختلالی در چرخه‌ی تاریخ نشده بود؛ در جنگ‌های یونان و حمله مغول و اعراب، روح زمان در سراسر جهان در تسخیر چنین رویدادهایی بود. این همزمانی از اواخر قرن هفدهم تا اوایل قرن بیستم در دوران قاجار و همزمان با صنعتی شدن جهان و به میدان آمدن اختراعات تازه، دچار اختلال شد که از دل آن انقلاب مشروطه شکل گرفت؛ یک جنبش متجدد و آزادخواهانه برای جبران این اختلال و همگام شدن با جهان نوین.
 پنجاه سال پهلوی اگرچه ایران را به کشوری تبدیل کرد که همزمانی خود را با روح جهان دوباره باز یافت، اما نیروهای از تجاعی نه تنها در بطن ایران بلکه در تمام جهان و به ویژه کشورهای خاورمیانه و مسلمان‌نشین ریشه‌دارتر از آن بوده و هستند که پدیده‌ای به نام «بنیادگرایی اسلامی» متشکل از ده‌ها فرقه‌ی ریز و درشت که هر کدام خود را نمایندگان «اسلام راستین» می‌خوانند، شکل نگیرد. قرون وسطای فکری ایران با این بنیادگرایی اسلامی در سال ۱۳۵۷ با جایگزینی «جمهوری اسلامی» بجای «پادشاهی ایران» آغاز شد.
 اگر در نظر بگیریم که سه تا چهار نسل عصر پهلوی را تجربه کردند، دو تا سه نسل نیز دوران سیاه جمهوری اسلامی را دیده‌اند که دست کم یک نسل بین این دو دوران مشترک است: همان نسلی که جوانان امروز بیشترین «گناه» و «تقصیر» را به گردن آنان می‌اندازند! یعنی به گردن پدران و مادران خود! حال آنکه آن نسل، در آن دوران هنوز خیلی جوان بود و بر اساس مستندات انکارناپذیر، در کنار یابوران حکومت پهلوی، بیشترین اعدام‌ها و تیرباران‌ها را در مخالفت با جمهوری اسلامی متحمل شد! اما نسل رهبران حزب توده و جبهه ملی و نهضت آزادی و فداییان اسلام و مؤتلفه اسلامی، یعنی هم‌نسلان خمینی و خامنه‌ای حاملان اصلی انقلاب اسلامی بودند که به دلایل مختلف، که شرح آنها در اینجا نمی‌گنجد، مورد اقبال جامعه و جهان نیز قرار گرفتند!
 امروز دو نسل کامل که شوربختانه تنها جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌اند، جمعیت جوان ایران را تشکیل می‌دهند و درست عین هم‌نسلان رضاشاه که فقط دوران قاجار را تجربه کرده و در فکر آزادی و تجدید ایران بودند، در برابر یک نقش تاریخی قرار گرفته‌اند: هدایت ایران به سوی آبادی و رفاه و امنیت و آزادی! امروز نیز یک رضا پهلوی دیگر می‌تواند نقشی تاریخی بازی کند. نقشی که به ویژه از دی‌ماه ۹۶ به اینسو شفاف‌تر شد و تنها آیندگان می‌توانند بگویند که موفق بود یا نه. درست همانطور که ما امروز از رضاشاه بزرگ می‌نویسیم!

حکم خامنه‌ای برای بودجه مجلس نه در رأس امور نه در جریان امور



هنوز چندی از این حرف‌های علی خامنه‌ای که «هرکس ایران عزیز، امنیت میهن و آبروی وطن را دوست دارد و در پی حل مشکلات است، باید در پای صندوق رأی حضور یابد» نگذشته است که او با یک حکم حکومتی بار دیگر ثابت کرد مجلس و انتخابات در جمهوری اسلامی نمایشی بیش نیست! شورای نگهبان!

در صفحه ۲

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (اسر خلیان) برای نخستین بار ایجاد کرده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالته رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق ماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایران در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.
 Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
 Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
 Ibx Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
 Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
 UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris, FRANCE
 Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

در سوگ آن درخت تناور...

کتابخانه مطالعات ایرانی باوری شریف و با فرهنگ و جان شیفته‌ای را از دست داده است:



محمود خیامی

چشم از جهان گذران فرو بسته است،
 مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد.

خیامی در همه‌ی این سال‌های سیاه از جان و دل تلاش می‌کرد تا چراغ فرهنگ ایران در هر کجای جهان پرتوافکن و روشن و فروزنده باشد.

خدمات درخشان او به نهادهای فرهنگی مستقل و به کتابخانه مطالعات ایرانی، کارنامه پرشکوهی دارد که صفحات آن با عشق به ایران نوشته شده است.

در گذشت او را به خانواده ارجمند خیامی، بستگان و همه دوستداران ایران و فرهنگ ایران تسلیت می‌گوئیم.

از طرف هیئت امنای کتابخانه مطالعات ایرانی
 ماشاءالله آجودانی

کیهان منتشر کرد:

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضا تقی زاده

کتاب سقوط بهشت را از تاریخ ۲۳ فوریه تنها از کیهان لندن می‌توان خریداری کرد

قیمت: ۲۵ پوند + هزینه بسته بندی و پست

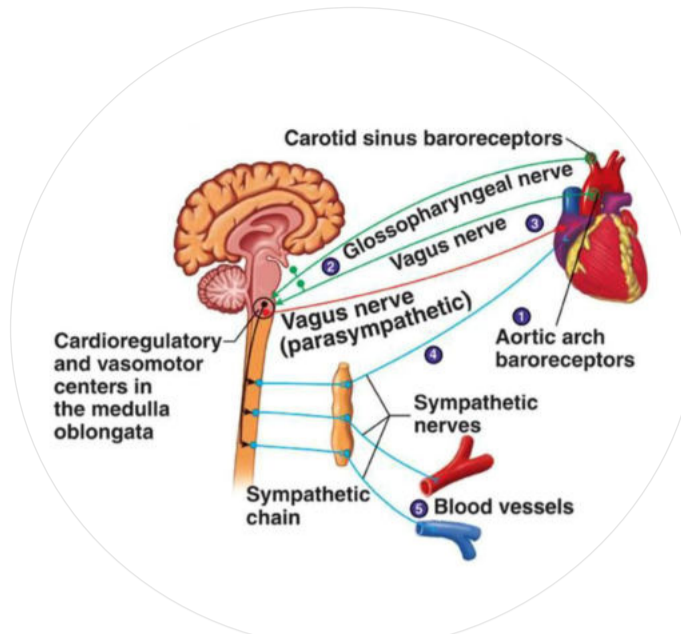


مردان شاخص



امین ذوفنون (تهران - ۱۳۵۰)

امین ذوفنون مدیر پیشین سرمایه گذاری گوگل، مسئول فعلی توسعه جهانی فیس بوک است. پدر وی محمود ذوفنون استاد ویالن و از هنرمندان برنامه رادیویی «گلها» بود. عموی امین، استاد جلال ذوالفنون موسیقی شناس و نوازنده معروف سه تار ایرانی می باشد. امین همراه خانواده در ۵ سالگی به آمریکا مهاجرت نمود و از ۱۱ سالگی سه تار را آموخت. امین لیسانس مهندسی الکترونیک و کامپیوتر و سپس دکترای حقوق (وکالت) خود را از دانشگاه سانتا کلارا در شمال کالیفرنیا گرفت. او به مدت ۳ سال در یک شرکت مخابراتی مدیر حقوقی بود و پس از آن برای ۸ سال مدیر توسعه تجاری شرکت گوگل و مسئول سرمایه گذاری های جدید بود. این شخصیت موفق در نوروز سال ۱۳۹۰ از گوگل خارج شد و توسط شرکت فیس بوک به مدیریت جهانی توسعه شرکت (از طریق سرمایه گذاری یا تلفیق عملیات) منتصب شد و گفته می شود این حرکت برای گسترش تجاری فیس بوک حیاتی بوده است. امین موفقیت کاری خود را مدیون «چند بعدی» بودن زندگی خود و تاثیر فرهنگ اصیل ایرانی در آن میدانند، او می گوید در خانواده ای بزرگ شده که پدر، عمو و برادرانش الهام بخش وی بوده اند و منزل آنها محل رفت و آمد بزرگان موسیقی و شعر نظیر اساتید محمدرضا شجریان، سیمین بهبهانی، حسین علیزاده و... بوده و فرهنگ و سنت ایرانی همواره در میان آن ها جریان داشته است.



حل معمای ۱۰۰ ساله در تحقیقات فشار خون

رفلکس بارورسپتور پدیده ای بسیار جالب در پزشکی است. این رفلکس توسط نورون های بسیار تخصص یافته ای که در کسری از ثانیه عکس العمل می دهند، کنترل می شود تا فشار خون را تا حد ممکن ثابت نگه دارد. برای مثال وقتی شما به حالت ایستاده درمی آید، فشار خونتان افت می کند، ولی به لطف بارورسپتورهاست که غش نمی کنید. این بارورسپتورها هستند که به قلب می گویند خون بیشتری را به مغزتان برسانند. مطالعه ای جدید در پروتئین تازه را معرفی کرده است که فشار خون را حس کرده و به کنترل آن توسط بارورسپتورهای کمک می کنند. بر اساس این تحقیق، اولین باریست که ما با پروتئین های حسگر تغییرات فشار خون و مکانیسم دقیق «مکتورانسداکشن» آشنا می شویم. این دو پروتئین با نام های PIEZO1 و PIEZO2 قبل از این کشف شده بودند. همین چند سال اخیر کافی بود تا بفهمیم PIEZOها کارهای زیادی انجام می دهند. آزمایشگاه Patapou-tian نشان داد که PIEZOها در ریه ها مسئول حس فشار، انواع مختلف درد و لمس نرم هستند. حتی PIEZO1 به حفظ شکل گلبول های قرمز کمک می نماید. دانشمندان به عنوان بازیگران احتمالی روی PIEZOها تمرکز کردند؛ چون ژن های این پروتئین ها در نورون های مسئول حس رفلکس بیان می شوند. در واقع در آزمایش های اخیر با مدل موشی، دانشمندان به این نتیجه رسیدند که هر دو PIEZOها برای پایداری فشار خون در طول رفلکس ضروری اند. درست است این یافته ها بیشتر

که علائم فیزیولوژیک می باشند ولی می توانند پیشرفت های اگر دنبال یک مشابه دوره حاد قابل توجهی در زمینه های پزشکی به روش کارآمد برای سوزاندن کالری، افزایش در لوسمی مزمن بروز می کند. در لوسمی میلوئید مزمن (CML) سه مرحله وجود دارد که بیماری به طور فزاینده تهاجمی می شود. این علائم همچنین در سرطان خون مشاهده می شود:

فاز مزمن
تعداد گلبول های سفید خون غیر طبیعی است (لکوسیتوز) و طحال بزرگ شده است (اسپلنومگالی یا بزرگی طحال نام دارد). سپس می تواند باعث ایجاد فشار در سمت چپ بالای شکم شود. سایر علائم لوسمی در این مرحله شامل خستگی و کاهش عملکرد است.

تعداد گلبول های سفید خون غیر طبیعی است (لکوسیتوز) و طحال بزرگ شده است (اسپلنومگالی یا بزرگی طحال نام دارد). سپس می تواند باعث ایجاد فشار در سمت چپ بالای شکم شود. سایر علائم لوسمی در این مرحله شامل خستگی و کاهش عملکرد است.

تعداد گلبول های سفید خون غیر طبیعی است (لکوسیتوز) و طحال بزرگ شده است (اسپلنومگالی یا بزرگی طحال نام دارد). سپس می تواند باعث ایجاد فشار در سمت چپ بالای شکم شود. سایر علائم لوسمی در این مرحله شامل خستگی و کاهش عملکرد است.

تعداد لکوسیت ها هنوز در حال افزایش است. در همان زمان تعداد گلبول های قرمز و پلاکت ها کاهش می یابد. علائم معمولی CML در این مرحله رنگ پریدگی پوست، ضریان قلب سریع، تنگی نفس و خونریزی مکرر بینی و لثه است. عرق شبانه و تب نیز می تواند رخ دهد. کبد به طور فزاینده ای بزرگ می شود.

بحران انفجار (انفجار خیزاب)
در آخرین مرحله از بیماری، مغز استخوان مقادیر زیادی از پیش سازهای نابالغ سلول های خونی (به اصطلاح میلوپلاست و پروپیلوسیت ها) را در خون آزاد می کند. این باعث ایجاد علائمی شبیه به سرطان خون حاد می شود. معمولاً بیماران به زودی از دنیا می روند. لوسمی لنفاوی مزمن (CLL) نیز به آرامی پیشرفت می کند. به همین دلیل است که اصطلاح لوسمی نیز به اسم آن ها اضافه شده است. در حقیقت، این بیماری سرطان خون نیست؛ بلکه شکل خاصی از سرطان غده لنفاوی است (لنفوم بدخیم).



ملک الشعرای بهار

شصت و هفت ساله شمسایان ماه به مرگ فقر است داد ازین رسم فرومایه که در شهر شمسای یار با این شهر چه شهرست و چه خلقند این خلق که به هر رهگذری نقش غریبی پیدا است می شنیدم سحری طفل یتیمی می گفت: هر بلایی که به ما می رسد از این وزراست خانه «محتشم» آباد که از همت او شیون و غلغله در خانه مسکین و گداست از خدایش به حقیقت نرسد برگ مراد آنکه فارغ از غم و محنت مخلوق خداست نوشداروی نصیحت چه دهد سود بهار به مریضی که به هر قاعده محکوم فناست

لوسمی یا سرطان خون چیست؟

باصطلاح سرطان خون به سرطان های مختلف سیستم خون ساز (سرطان خون) اطلاق می شود. آنچه که در همه ی آن ها مشترک می باشد، این است که گلبول های سفید تخریب شده (لکوسیت ها) کنترل نشده تکثیر می شوند. به معنای دیگر عبارت «سرطان خون» نشان دهنده ی عنوان «خون سفید» است. سرطان خون همچنین می تواند سیستم ایمنی بدن را تضعیف کند. در نتیجه، بیماران اغلب از عفونت های مداوم مانند التهاب با سرعت بهبود خفیف در حفره دهان رنج می برند.

مروری کوتاه بر لوسمی یا سرطان خون
گروهی از سرطان های سیستم خونساز: «سرطان خون» یا «سپید خونی» نیز نامیده می شود.

اشکال متداول
لوسمی وابسته به مغز استخوان حاد (AML)، لوسمی لنفاوی حاد (ALL)، لوسمی وابسته به مغز استخوان مزمن (CML)، لوسمی لنفاوی مزمن (CLL)؛ در واقع نوعی سرطان غده لنفاوی می باشد.

علائم احتمالی
خستگی و ضعف، کاهش عملکرد، خستگی زودرس، رنگ پریدگی پوست، استعداد خونریزی و کبودی (بواسیر)، تمایل و استعداد عفونت، تب با منشأ ناشناخته، کاهش وزن، عرق کردن شبانه هنگام خواب و غیره.

آمار ها
هر ساله، ۱۳۷۰۰ نفر در آلمان دچار سرطان خون می شوند، مخصوصاً در سنین ۶۰ تا ۷۰ سالگی. مردان بیشتر از زنان در معرض مبتلا می باشند. حدود چهار درصد از بیماران، کودکان زیر ۱۵ سال هستند.

گزینه های درمانی
وابسته به نوع و مرحله سرطان خون می باشد. به عنوان مثال، شی می درمانی، مهار کننده های تیروزین کیناز، اینترفرون، آنتی بادی های مونوکلونال، رادیوتراپی، پیوند سلول های بنیادی و غیره.

پیش آگهی
در صورت تشخیص و درمان به موقع، لوسمی حاد قابل درمان است. در لوسمی مزمن، درمان می تواند عمر بسیاری از بیماران را طولانی کند. تنها روش درمانی ممکن، پیوند سلول های بنیادی پرخطر است.

علائم لوسمی
لوسمی می تواند با علائم ناگهان آشکار شود و به سرعت پیشرفت کند. در این حال پزشکان از لوسمی حاد صحبت می کنند. در موارد دیگر، سرطان خون به آرامی و بی سروصدا بروز می کند. سپس به یک لوسمی مزمن تبدیل می شود. چگونه لوسمی در تشکیل خون دخالت می کند؟ در لوسمی، سلول های بنیادی خون دیگر نمی توانند در سلول های خون

تمرینات دو سرعت برای سوزاندن کالری ها

۸۰ درصد از حداکثر توان خود و پس از آن ۶۰ تا ۱۲۰ ثانیه بازیابی، شما می توانید در این سطح، زمان را به ۴۵ ثانیه افزایش داده و ریکواری ۶۰ تا ۱۲۰ ثانیه باشد یا ۳۰ ثانیه دو سرعت با ۶۰ تا ۹۰ ثانیه ریکواری را انجام دهید.

نمونه روال کار مرحله بعدی با افزایش فواصل سرعت

۱- گرم کردن: خود را ۵ دقیقه با قدم زدن، آهسته دویدن یا حرکات کششی گرم کنید.

۲- دو سرعت: ۴۵ ثانیه در ۸۰ درصد از حداکثر توان خود را دو سرعت بروید.

۳- ریکواری فعال: سرعت خود را کم کرده یا ۶۰ تا ۱۲۰ ثانیه پیاده روی کنید. این الگو را برای ۲۰ تا ۳۰ دقیقه تکرار کنید

منفعت های تمرین دو سرعت
اگر همچنان مطمئن نیستید که فواصل تمرینات دو سرعت را به برنامه تان اضافه کنید، چند منفعت زیر را در نظر بگیرید:

کارایی و اثربخشی
افزافه کردن دو سرعت به هرگونه تمرینات، باعث می شود تا از تمرینات شدت بالای خود بهره لازم را ببرید. این نوع تمرین با شدت قوی تری با فواصل کم تا متوسط ریکواری شما جفت و جور می شود. این فقط باعث ذخیره زمان شما و افزایش سلامت و سازگاری قلبی شما نمی شود؛ بلکه اجرا کردن یک تمرین فواصل فشرده با توجه به تحقیقات «بیولوژی ورزشی»، می تواند کالری بیشتری نسبت به تمرینات یکنواخت بسوزاند.

کارایی ورزشکار را در ورزشهای تمرینی و مهارتی ارتقا می بخشد
در نظر گیری فواصل دو سرعت در روال تمرین فیتنس می تواند به کارایی ورزشکار سرعتی دربار بر اساس گزارش تحقیقی درباره آمادگی و استقامت، دوندگی های آموزش داده شده قادر خواهند بود تا استقامت و کارایی های نا هوازی را پس از ۲ هفته فواصل تمرینات دو سرعت بهبود دهند.

جرم ماهیچه را حفظ می کند
بدن شما از لیاف ماهیچه ای نوع ۱ و نوع ۲ ساخته شده است. شما لیاف ماهیچه ای نوع ۱ را هنگام دویدن یک فاصله یا تقلائی بیشتر برای فعالیت های قلبی، درگیر یا آهسته انقباض می کنید. براساس گزارش شورای نظارت بر ورزش آمریکا، لیاف نوع دوم اند که تعریف ماهیچه را گسترش داده و به پاهای شما ظاهری نحیف می دهند.

قدرت شمارا افزایش می دهد
از آنجایی که تمرینات دو سرعت انرژی پیوسته و سریعی نیاز دارد، فایت معتقد است که شما از سرعت و استقامت بیشتری برخوردار خواهید شد.



۴- دو سرعت: به مدت ۳۰ ثانیه دو سرعت با ۷۰ درصد حداکثر توان خود انجام دهید.

۵- ریکواری فعال: سرعت خود را کم کنید یا ۶۰ تا ۱۲۰ ثانیه پیاده روی کنید.

۶- دو سرعت: به مدت ۳۰ ثانیه دو سرعت با ۸۰ درصد حداکثر توان خود انجام دهید.

۷- ریکواری فعال: سرعت خود را کم کنید یا ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه پیاده روی کنید. این الگو را برای ۲۰ دقیقه دو سرعت با ۸۰ درصد حداکثر توان خود ادامه دهید.

مرحله ی بعدی تمرین دو سرعت
این که آیا شما به مهارت های سطح مبتدی تسلط دارید و یا تجربه ای در این نوع تمرین ها دارید، افزایش شدت با دستکاری مدت زمان دو سرعت، یک روش موثر برای سطح بعدی تمرینات دو سرعت است. هنگامی که شما آمادگی برای پیشبرد تمرینات دو سرعت تان را دارید، فایت پیشنهاد می کند که طول مدت سرعت و زمان بازیابی را تغییر دهید. او توضیح می دهد: «برای مثال، با توجه به تمرین مبتدی ۳۰ ثانیه دوسرعت با



مرحله سرعت یافته (مرحله انتقال)
تعداد لکوسیت ها هنوز در حال افزایش است. در همان زمان تعداد گلبول های قرمز و پلاکت ها کاهش می یابد. علائم معمولی CML در این مرحله رنگ پریدگی پوست، ضریان قلب سریع، تنگی نفس و خونریزی مکرر بینی و لثه است. عرق شبانه و تب نیز می تواند رخ دهد. کبد به طور فزاینده ای بزرگ می شود.

بحران انفجار (انفجار خیزاب)
در آخرین مرحله از بیماری، مغز استخوان مقادیر زیادی از پیش سازهای نابالغ سلول های خونی (به اصطلاح میلوپلاست و پروپیلوسیت ها) را در خون آزاد می کند. این باعث ایجاد علائمی شبیه به سرطان خون حاد می شود. معمولاً بیماران به زودی از دنیا می روند. لوسمی لنفاوی مزمن (CLL) نیز به آرامی پیشرفت می کند. به همین دلیل است که اصطلاح لوسمی نیز به اسم آن ها اضافه شده است. در حقیقت، این بیماری سرطان خون نیست؛ بلکه شکل خاصی از سرطان غده لنفاوی است (لنفوم بدخیم).

باعث افزایش استعداد خونریزی میشود. به عنوان مثال، بیماران اغلب از خونریزی لثه یا بینی رنج می برند. در صورت آسیب دیدگی، بیش از حد معمول طول خواهد کشید تا زخم متوقف شود تا خونریزی متوقف شود. می تواند سیستم ایمنی بدن را تضعیف کند. در نتیجه، بیماران اغلب از عفونت های مداوم مانند التهاب با سرعت بهبود خفیف در حفره دهان رنج می برند. سایر علائم احتمالی سرطان خون عبارتند از: تورم غده لنفاوی بدون درد، بزرگ شدن کبد و طحال، بثورات (دانه های) پوستی، تکثیر صمغ.

علائم لوسمی مزمن
لوسمی مزمن بی سروصدا شروع می شود. در طی ماه های اول یا حتی سالهای بسیاری، بسیاری از بیماران به هیچ وجه متوجه نمی شوند. برخی تنها علائم عمومی مانند خستگی و کاهش عملکرد را بروز می دهند. این ها معمولاً به عنوان علائم سرطان خون شناخته نمی شوند. به همین دلیل است که بیشتر بیماران به پزشک مراجعه نمی کنند. فقط در مرحله پیشرفته است

وزیر ورزش ژاپن: کمیته بین‌المللی المپیک اختیار دارد بازی‌ها را تا پایان سال به تعویق بیندازد



تاریخ دیگری که بعداً تعیین می‌گردد موکول خواهد شد. همچنین ۲ تورنمنت پرتعداد تنیس که همه ساله با حضور بهترین تنیس‌بازان دنیا در ماه‌های مارس و آوریل در چین برگزار می‌گردد لغو گردیده است.

مسابقات دو و میدانی داخل سالن چین هم که زمان انجام آن در ماه مارس است، امسال تعطیل خواهد بود.

از سوی دیگر جیانی اینفانتینو با اشاره به گسترش ویروس کرونا و درگیر شدن بسیاری از کشورهای دنیا با این بیماری گفت: اگر تصمیم بر این شود که مسابقات تا کاهش بحران و تغییر وضعیت کنونی باید پست درهای بسته بازی شود یا آنکه اصلاً برگزار نگردد، ما در هر دو صورت آماده هستیم.

او اضافه کرد: در مورد دیدارهایی هم که در ماه مارس قرار است در ایتالیا صورت گیرد، باید با توجه به شرایط موجود تصمیم گرفت. یکی از این مسابقات، بازی دوستانه تیم‌های ملی فوتبال انگلیس و ایتالیا در روز ۲۷ مارس خواهد بود.

روز یکشنبه مسابقه میان تیم‌های سمپدوریا و ورونا در شهر جنوا ایتالیا لغو شد. در همان روز چند بازی باشگاهی در سوئیس و تعدادی از دیدارهای باشگاه‌های کره جنوبی و ژاپن نیز به بعد موکول گردید.

مسابقات راگبی بین تیم‌های شش کشور نیز که اعلام شده بوده روز هفتم مارس در دوبلین ایرلند مقابل یکدیگر به میدان خواهند رفت، به تعویق افتاد.

رقابت‌های اتومبیلرانی «گراند پری» ایتالیا نیز به دلیل ممنوعیت سفر به آن کشور به خاطر ابتلا عده قابل توجهی به ویروس کرونا برگزار نخواهد شد. مسابقات فرمول یک اتومبیلرانی تایلند هم که اعلام شده بود ۲۲ مارس شروع می‌شود، به

خواهد شد. در واقع باید منتظر ماند و دید اوضاع تا آن زمان چگونه پیش خواهد رفت و آیا شرایط و ایمنی لازم برای تشکیل یک اجتماع صدها هزار نفری وجود خواهد داشت یا نه. البته بازی‌های المپیک تنها در شرایطی برگزار نخواهد شد که احساس شود سلامت شرکت‌کنندگان و تماشاچیان به خطر خواهد افتاد.

از سوی دیگر جیانی اینفانتینو با اشاره به گسترش ویروس کرونا و درگیر شدن بسیاری از کشورهای دنیا با این بیماری گفت: اگر تصمیم بر این شود که مسابقات تا کاهش بحران و تغییر وضعیت کنونی باید پست درهای بسته بازی شود یا آنکه اصلاً برگزار نگردد، ما در هر دو صورت آماده هستیم.

او اضافه کرد: در مورد دیدارهایی هم که در ماه مارس قرار است در ایتالیا صورت گیرد، باید با توجه به شرایط موجود تصمیم گرفت. یکی از این مسابقات، بازی دوستانه تیم‌های ملی فوتبال انگلیس و ایتالیا در روز ۲۷ مارس خواهد بود.

روز یکشنبه مسابقه میان تیم‌های سمپدوریا و ورونا در شهر جنوا ایتالیا لغو شد. در همان روز چند بازی باشگاهی در سوئیس و تعدادی از دیدارهای باشگاه‌های کره جنوبی و ژاپن نیز به بعد موکول گردید.

مسابقات راگبی بین تیم‌های شش کشور نیز که اعلام شده بوده روز هفتم مارس در دوبلین ایرلند مقابل یکدیگر به میدان خواهند رفت، به تعویق افتاد.

رقابت‌های اتومبیلرانی «گراند پری» ایتالیا نیز به دلیل ممنوعیت سفر به آن کشور به خاطر ابتلا عده قابل توجهی به ویروس کرونا برگزار نخواهد شد. مسابقات فرمول یک اتومبیلرانی تایلند هم که اعلام شده بود ۲۲ مارس شروع می‌شود، به

بسیاری از مسابقات بین‌المللی فوتبال و ورزش‌های دیگر در سراسر جهان لغو شد.

اینفانتینو: برخی به من می‌گویند فوتبال می‌تواند نوعی مداوا برای ویروس کرونا باشد. البته من در این مورد تا این حد پیش نمی‌روم ولی واقعیت این است که فوتبال گاهی به خوبی نقش پادزهر را در برابر ناخوشی‌های جسمی و روانی، از جمله تبعیض و نژادپرستی ایفا می‌کند.

سی کوهاشیموتو وزیر ورزش ژاپن سه‌شنبه شب اعلام کرد: ممکن است بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو تا ماه‌های پایانی سال به تعویق بیفتد. هاشیموتو که با نمایندگان پارلمان آن کشور گفتگو می‌کرد، افزود: طبق توافقی که میان دولت ژاپن و کمیته بین‌المللی المپیک به عمل آمده، این کمیته که بر ورزش جهان نظارت دارد، می‌تواند زمان برگزاری المپیک ژاپن را به ماه‌های آخر امسال موکول کند.

وی اضافه کرد: پیشنهاد دیگر این بوده است که مسابقات پشت درهای بسته و بدون تماشاچی برگزار شود تا خطر گسترش کرونا به حداقل برسد. این هفته مسئولان برگزاری المپیک و کمیته ۲۰۲۰ و مدیران کمیته بین‌المللی المپیک برای اینکه بازی‌ها حتماً در زمان تعیین شده برگزار خواهد شد تأکید می‌کردند.

مسئولان کمیته بین‌المللی المپیک و جیانی اینفانتینو رئیس کنفدراسیون فوتبال جهان «فیفا» پیشتر گفته بودند: در صورت افزایش شمار مبتلایان به ویروس کرونا با روند کنونی در سراسر جهان، به ناچار باید برای حفظ جان صدها هزار ورزشکار و تماشاچی از خیر این بازی‌ها گذشت. دکتر توماس باخ رئیس کمیته ملی المپیک و بالاترین مقام ورزشی جهان به رسانه‌های ژاپن گفته بود: تدارکات لازم برای برگزاری رقابت‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو که قرار است بیست و چهارم ژوئیه ۲۰۲۰ آغاز شود، همچنان ادامه دارد.

وی از شرکت‌کنندگان در این بازی‌ها خواسته بود به تمرین‌های مربوط به آمادگی برای حضور در این رویداد بزرگ ادامه دهند. اما دیک پاند عضو هیئت مدیره کمیته بین‌المللی المپیک تأکید کرد: تصمیم قطعی در مورد اینکه شرایط لازم برای انجام این بازی‌ها کاملاً آماده است یا نه، در ماه مه گرفته

سیامند رحمان قهرمان وزنه‌برداری و قویترین مرد پارالمپیک جهان در گذشت



دوران قهرمانی خود، دو مدال طلای پارالمپیک در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ کسب کرد. او همچنین در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۱، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۷ به مدال طلای قهرمانی جهان رسید و در سال ۲۰۱۰، مدال نقره این رقابت‌ها را از آن خود کرد. او در بازی‌های پارآسیایی سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸، مدال طلای رقابت‌ها را به گردن آویخت. مدال طلای مسابقات بین‌المللی اردن در سال ۲۰۱۱ و مدال‌های طلا و نقره رقابت‌های بین‌المللی لیبی در سال ۲۰۱۰، بخش دیگری از کارنامه پر افتخار قهرمان فقید کشورمان محسوب می‌شود.

این ملی‌پوش دسته فوق‌سنگین پاراوزنه‌برداری، در مسابقات پارآسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا با مهارت ۲۹۵ کیلوگرمی، رکورد این مسابقات را به نام خود کرد و در پارالمپیک ۲۰۱۶ با مهارت ۳۱۰ کیلوگرمی، رکوردی جاودان را در این رقابت‌ها به نام خود و ایران به ثبت رساند.

مدیر عامل پیشین باشگاه ذوب آهن: فوتبال ایران را به کثافت کشیده‌اند؛ در این فوتبال را گل بگیرد!



برمی‌گردانند. چه زمانی چنین پولی به فوتبال ما وارد شده است؟ ابراهیمی تأکید کرد: پشت صحنه فوتبال ما آنقدر کثیف است که من که رئیس داشتم، چکار می‌کرد که حالا که رئیس ندارم بکنم؟ آقای رئیس قوه قضائیه چرا دست روی دست گذاشته است؟ می‌گویند دائم متخلفین را بازداشت می‌کنند. یک کاری هم برای فوتبال انجام دهند. با یک بازیکن برای پنجاه هزار دلار صحبت می‌کنند، اما با او قرارداد ۳۰۰ هزار دلاری امضا می‌کنند.

حافظ می‌گوید: یکی از عقل می‌لافد یکی طامات می‌بافد بیا این داورها را به وقت دیگر اندازیم او ادامه داد: فدراسیون فوتبال زمانی که رئیس داشت، چکار می‌کرد که حالا که رئیس ندارد بکنم؟ آقای رئیس قوه قضائیه چرا دست روی دست گذاشته است؟ می‌گویند دائم متخلفین را بازداشت می‌کنند. یک کاری هم برای فوتبال انجام دهند. با یک بازیکن برای پنجاه هزار دلار صحبت می‌کنند، اما با او قرارداد ۳۰۰ هزار دلاری امضا می‌کنند.

سیامند رحمان قهرمان وزنه‌برداری ایران با ۳۱ سالگی درگذشت.

سیامند رحمان قهرمان وزنه‌برداری ایران با ۳۱ سالگی درگذشت. به گفته مسئول اداره ورزش و تفریح استان آذربایجان غربی، حال عمومی سیامند رحمان ساعت شش عصر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ بد شده و خانواده‌اش با اورژانس تماس می‌گیرند اما قبل از رساندن او به بیمارستان، به خاطر ایست قلبی جان باخته و تلاش برای بازگرداندن وی به زندگی بی‌نتیجه مانده است.

سیامند رحمان قهرمان وزنه‌برداری ایران با ۳۱ سالگی درگذشت. به گفته مسئول اداره ورزش و تفریح استان آذربایجان غربی، حال عمومی سیامند رحمان ساعت شش عصر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ بد شده و خانواده‌اش با اورژانس تماس می‌گیرند اما قبل از رساندن او به بیمارستان، به خاطر ایست قلبی جان باخته و تلاش برای بازگرداندن وی به زندگی بی‌نتیجه مانده است.

سیامند رحمان قهرمان وزنه‌برداری ایران با ۳۱ سالگی درگذشت. به گفته مسئول اداره ورزش و تفریح استان آذربایجان غربی، حال عمومی سیامند رحمان ساعت شش عصر روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۹۸ بد شده و خانواده‌اش با اورژانس تماس می‌گیرند اما قبل از رساندن او به بیمارستان، به خاطر ایست قلبی جان باخته و تلاش برای بازگرداندن وی به زندگی بی‌نتیجه مانده است.

«برزیل ۲ هزار بازیکن در خارج دارد. درآمد این کشور از فوتبال، از درآمد ایران از نفت بیشتر است.»

مدیرعامل پیشین باشگاه ذوب آهن می‌گوید: عده‌ای فوتبال ایران را به کثافت کشیده‌اند. آنها پای فدراسیون جهانی فوتبال «فیفا» را وسط می‌کشند تا در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال، یک نفر را از آستین بیرون بیاورند.

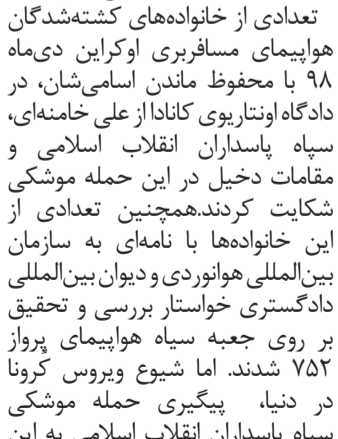
خسرو ابراهیمی که با ایستادگی در دل می‌کرده، گفته است: این عده سال‌هاست از حربه «فیفا» و وزارت ورزش استفاده می‌کنند. آنها می‌گویند بر اساس دستورالعمل فیفا، فدراسیون فوتبال باید چنین و چنان باشد. یا آنکه می‌گویند وزارت ورزش نظرش در این مورد فالان طور است یا آنکه هر زمان که قرار بوده اتفاقی بیفتد، برخی پای فیفا را به میان کشیده و گفته‌اند فوتبال ایران دولتی است. مگر کسی گفته فوتبال کشور ما خصوصی است؟ تمام باشگاه‌های ایران دست‌شان در جیب دولت است و طبیعتاً کسی هم که پول می‌دهد، دخالت می‌کند و حرف می‌زند. آنها برای خرید توپ‌هایی که با یک ضربه کج و کوله می‌شود یا لباس‌های آنچنانی قرارداد بسته‌اند. حتی کسی را که می‌خواهد با باشگاه خود کمک کند، از مالیات معاف می‌کنند که باز هم موضوع دولتی شود. بنابراین وقتی فیفا از هزار اتفاق که در فدراسیون فوتبال ایران رخ می‌دهد، خبر ندارد، چطور شده که حالا همه بحث اساننامه فوتبال ایران را پیش کشیده‌اند؟ اصولاً چطور فیفا به این همه دلال‌بازی‌ها کاری ندارد؟ اما به اینکه ما بر پایه اساننامه رای‌گیری می‌کنیم یا نه، ایراد گرفته است. ابراهیمی ادامه داد: دولت باید فوتبال را با شکل کنونی آن تعطیل کند و حتی یک ریال هم به این ورزش ندهد. مگر پول تیم‌های ذوب آهن، سپاهان، نفت، استقلال و پرسپولیس را دولت نمی‌دهد؟

وی اضافه کرد: مگر ممکن است به کسی پول بدهید برای شما کار کند اما وقتی نظرش را می‌گوید به او بگویید فضولی نکن؟ واقعا این چه وضعی است؟ در این فوتبال را گل بگیرد!

خسرو ابراهیمی مدیرعامل پیشین باشگاه ذوب آهن می‌گوید: عده‌ای فوتبال ایران را به کثافت کشیده‌اند. آنها می‌گویند بر اساس دستورالعمل فیفا، فدراسیون فوتبال باید چنین و چنان باشد. یا آنکه می‌گویند وزارت ورزش نظرش در این مورد فالان طور است یا آنکه هر زمان که قرار بوده اتفاقی بیفتد، برخی پای فیفا را به میان کشیده و گفته‌اند فوتبال ایران دولتی است. مگر کسی گفته فوتبال کشور ما خصوصی است؟ تمام باشگاه‌های ایران دست‌شان در جیب دولت است و طبیعتاً کسی هم که پول می‌دهد، دخالت می‌کند و حرف می‌زند. آنها برای خرید توپ‌هایی که با یک ضربه کج و کوله می‌شود یا لباس‌های آنچنانی قرارداد بسته‌اند. حتی کسی را که می‌خواهد با باشگاه خود کمک کند، از مالیات معاف می‌کنند که باز هم موضوع دولتی شود. بنابراین وقتی فیفا از هزار اتفاق که در فدراسیون فوتبال ایران رخ می‌دهد، خبر ندارد، چطور شده که حالا همه بحث اساننامه فوتبال ایران را پیش کشیده‌اند؟ اصولاً چطور فیفا به این همه دلال‌بازی‌ها کاری ندارد؟ اما به اینکه ما بر پایه اساننامه رای‌گیری می‌کنیم یا نه، ایراد گرفته است. ابراهیمی ادامه داد: دولت باید فوتبال را با شکل کنونی آن تعطیل کند و حتی یک ریال هم به این ورزش ندهد. مگر پول تیم‌های ذوب آهن، سپاهان، نفت، استقلال و پرسپولیس را دولت نمی‌دهد؟

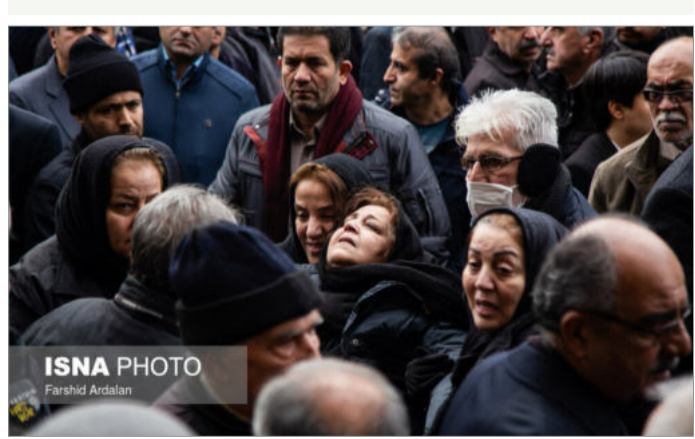
وی اضافه کرد: مگر ممکن است به کسی پول بدهید برای شما کار کند اما وقتی نظرش را می‌گوید به او بگویید فضولی نکن؟ واقعا این چه وضعی است؟ در این فوتبال را گل بگیرد!

همسر یکی از قربانیان پرواز ۷۵۲: خانواده قربانیان را تهدید به تجاوز جنسی می‌کنند!



گور خود را دارید با سرعت بیشتری می‌کنید. مادری که عزیزش را تکه تکه کرده‌اید تهدید می‌کنید، به زور با پدرش مصاحبه می‌کنید، خاک بر سرتان، در لجنزار ظلم و شرارت فرو رفته‌اید...» همسر الناز نبیئی نوشت که وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «در کثافتکاری با یکدیگر رقابت» می‌کنند. وی در اینستاگرام‌اش نوشت: «رژیم

همسر یکی از قربانیان پرواز ۷۵۲: خانواده قربانیان را تهدید به تجاوز جنسی می‌کنند!



گور خود را دارید با سرعت بیشتری می‌کنید. مادری که عزیزش را تکه تکه کرده‌اید تهدید می‌کنید، به زور با پدرش مصاحبه می‌کنید، خاک بر سرتان، در لجنزار ظلم و شرارت فرو رفته‌اید...» همسر الناز نبیئی نوشت که وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «در کثافتکاری با یکدیگر رقابت» می‌کنند. وی در اینستاگرام‌اش نوشت: «رژیم

همسر الناز نبیئی نوشته است که وزارت اطلاعات و انقلاب اسلامی «در کثافتکاری با یکدیگر رقابت» می‌کنند.

همسر الناز نبیئی از قربانیان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراین می‌گوید خانواده قربانیان از سوی دادخواهی و پیگیری قضایی، تهدید به زندان و تجاوز جنسی شده‌اند.

جواد سلیمانی همسر الناز نبیئی از قربانیان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراین امروز دوشنبه ۱۲ اسفندماه در صفحه اینستاگرام خود نوشت:

همسر الناز نبیئی نوشته است که وزارت اطلاعات و انقلاب اسلامی «در کثافتکاری با یکدیگر رقابت» می‌کنند.

همسر الناز نبیئی از قربانیان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراین می‌گوید خانواده قربانیان از سوی دادخواهی و پیگیری قضایی، تهدید به زندان و تجاوز جنسی شده‌اند.

جواد سلیمانی همسر الناز نبیئی از قربانیان حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به هواپیمای مسافربری اوکراین امروز دوشنبه ۱۲ اسفندماه در صفحه اینستاگرام خود نوشت:

انتقاد و هشدار درباره کرونا؛ احتمال ابتلای ۳۰ تا ۴۰ درصد جمعیت تهران!



● مدیر برنامه مدیریت اضطراری سازمان بهداشت جهانی با هشدار نسبت به گسترش ویروس کرونا در ایران، از کمبود تجهیزات برای کادر درمانی ابراز نگرانی کرده و گفته این کمبودها می‌تواند تلاش‌ها برای مهار شیوع این ویروس را با خطر مواجه سازد.

● نماینده نقده و اشنویه: تلنبار شدن اجساد در قم و درماندگی مردم رشت گواه ناکارآمدی‌های در اطلاع‌رسانی و هشدار به موقع کرونا ست. شهرها را که قرنطینه نکردید، حالا که در پیک زمان شیوع هستیم دست کم قرنطینه خانگی در قم و رشت را الزامی کنید تا در تعداد کشته‌شدگان رکورددار جهانی نشده‌ایم!

شیوع گسترده کرونا در ایران طی روزهای گذشته در سایه بی‌مسئولیتی و ناتوانی مقامات دولتی در مدیریت این بحران موجب شده برخی مسئولان هشدارهایی جدی درباره عواقب ادامه این روند در کشور مطرح کنند.

دکتر مسعود مردانی متخصص بیماری‌های عفونی و عضو کمیته کشوری انفولانزا در گفتگو با روزنامه ایران گفته است: «ویروس کرونا به شدت در حال گردش است و چون یک فرد هم‌زمان با ابتلا به این بیماری می‌تواند ۴ نفر را آلوده کند تخمین می‌زنیم؛ ۳۰ تا ۴۰ درصد جمعیت تهران تا آخر اسفند ماه به ویروس کرونا مبتلا شوند.»

دکتر مسعود مردانی در بخش دیگری از این گفتگو گفته است که «ابعاد اپیدمی کرونا در کشور در حال افزایش است بنابراین به مردم توصیه می‌کنیم در دید و بازدیدهای عید از دست دادن پرهیز کنند، سفرها را تعطیل کنند، با وسایل محافظ از دستگاه‌های کار تخوان و دستگیره‌های اتوبوس استفاده کنند. توجه به اینکه ویروس ۲ ساعت روی لباس زنده می‌ماند، برای عدم انتقال ویروس کرونا لباس‌ها را به محض ورود به خانه در کمد مخصوص قرار دهند.»

مایکل رایان مدیر برنامه مدیریت اضطراری سازمان بهداشت جهانی نیز روز گذشته ضمن هشدار نسبت به گسترش ویروس کرونا در ایران، از کمبود تجهیزات و وسایل حفاظتی برای کادر درمانی ابراز نگرانی کرده و تاکید کرد این کمبودها می‌تواند تلاش‌ها برای مهار شیوع این ویروس را با خطر مواجه سازد. مایکل رایان افزوده است که کادر

شکست طرح «بسیج ملی شکست کرونا» در اولین قدم؛ وزیر بهداشت: اینترنتی انجام می‌شود!



مردم / کرونا در تهران

● در پی انتقادهای گسترده به طرح بررسی خانه به خانه کرونا، وزیر با تغییر رویکرد ۱۸۰ درجه‌ای مدعی شده است که تلقی اشتباهی از اظهارات وی شده و منظورش بررسی پرونده الکترونیک سلامت مردم توسط ۳۰۰ هزار اکیپ بهداشتی بوده!

● مشاور رسانه‌ای وزیر بهداشت پیشتر نوشته بود: «قرار نیست درب هر خانه یک فرد مستقر شود بلکه بخشی از تست در معابر و اماکن عمومی انجام می‌شود!»

● بلافاصله با اعلام اجرای این طرح، در شبکه‌های اجتماعی کمپین‌هایی با عنوان اکیپ وزارت بهداشت را به منزل راه نمی‌دهیم راه افتاد و شهروندان از همه خواستند که با این افراد همکاری نکنند و آنها را به خانه‌های خود راه ندهند.

در پی انتقاد گسترده به طرح اعزام ۳۰۰ هزار اکیپ بهداشتی به منازل مردم، وزیر بهداشت می‌گوید منظور مراجعه به تک تک خانه‌های مردم نبوده، بلکه بررسی پرونده الکترونیک سلامت مردم توسط ۳۰۰ هزار نفر گروه بهداشت و درمان بوده است!

حسن‌بیگی در بخش دیگری از سخنان خود گفته که «اگر اصل قضیه گفته می‌شد، آن جمعیت کثیر از قم به شهرهای دیگر یا از تهران به شمال نمی‌رفتند. هزینه‌ها برای مردم و عبور از بحران بسیار کمتر می‌شد. بنده مشاهده می‌کنم که بعضا شبکه‌هایی در تلویزیون قضیه را به مثابه یک شوخی عنوان می‌کنند.»

نماینده دامغان در مجلس شورای اسلامی افزوده که در این شهر ۹ نفر گرفتار این بیماری شده‌اند: «اگر ما یک هفته قرنطینه انجام می‌دادیم، قطعا این بیماری به استان‌های دیگر نمی‌رفت. بطور مثال در شهر دامغان که من نماینده آن هستم، دو نفر رفتند قم و آمدند و نزدیک به ۱۲ نفر را گرفتار کردند و یک نفر هم فوت کرد.»

در این میان اما سیدعلی حسینی امام جمعه شهر بروجرد در بیانیه‌ای ضمن انتقاد از وزارت بهداشت در نحوه اطلاع‌رسانی در مورد بیماری کرونا ویروس آن را ظلم به حوزه علمیه قم و روحانیت دانست؛ وی همچنین از جو سنگین به وجود آمده علیه روحانیت در بروجرد به واسطه اعلام ناقل بودن یک روحانی در این شهر نیز به شدت انتقاد کرد!

دوره ماشین حساب بخواهیم از چرتکه استفاده کنیم! معلوم نیست این وزیر چرا یک موضوع ساده را با جملات ساده بیان نکرده تا کسی «تلقی» اشتباه نکند!

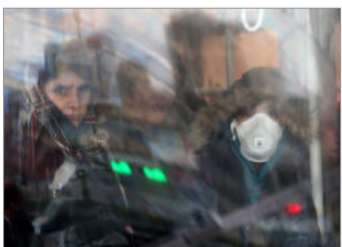
وزیر بهداشت منظور خود از طرح اعزام ۳۰۰ هزار اکیپ به خانه مردم را چنین شرح داد: «ما زیرساختی داریم به نام پرونده الکترونیک سلامت که بعد از سال‌ها روی زمین ماندن، با کمک همکارانم امسال در اواخر بهار با حضور رئیس‌جمهور کلید خورد و راه‌افتاد. ما با استفاده از ظرفیت پرونده الکترونیک همه اطلاعات خانواده‌ها و کد ملی افراد را داریم.»

سعید نمکی وزیر بهداشت اظهار داشت که با استفاده از پرونده الکترونیک مردم «قرار شد با سامانه‌ای که طراحی کردیم، ۳۰۰ هزار اکیپ را آماده کنیم برای حضور در مراکز بهداشتی و درمانی، پایگاه‌های بسیج و مدارس و جاهای دیگر که از آنجا توسط پرونده الکترونیک سلامت و ارتباط الکترونیک و سامانه‌ای با مردم، اطلاعات تک تک مردم را بگیریم!»

شامگاه دیروز نیز علیرضا رئیسی معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در برنامه تلویزیونی در شبکه خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی درباره چگونگی اجرای طرح اعزام ۳۰۰ هزار اکیپ بهداشتی برای کنترل کرونا خاطر نشان کرد: «سایت سلامت برای مراجعه همه مردم طراحی شده است تا هر فردی بتواند با استفاده از کد ملی خود وارد سایت شود، بطوری که با ارسال کد ملی، فرد به یک نفر به‌وزن یا مراقب سلامت ارجاع داده می‌شود، بنابراین اگر نیاز به تماس باشد، تماس گرفته می‌شود و مشکل مطرح‌شده از سوی فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا ما با استفاده از بسیج، به‌دنبال غربالگری افراد هستیم.»

معاون وزیر بهداشت با تأکید به اینکه شناسایی افرادی که با بیمار برخورد داشته‌اند از اهمیت زیادی برخوردار است، گفت: «ما با مراجعه به منازل افرادی که در خانه خود بیمار دارند، آموزش‌های لازم را

کرونا در ایران؛ هراس، نگرانی، امید



کرونا نخستین مرگ را روز ۲۱ بهمن ۹۸ در ایران گرفت؛ شیوع این ویروس مرگبار در ایران مدیون دروغ‌گویی و پنهانکاری و بی‌لیاقتی و ناتوانی و همچنین بی‌اعتنایی مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت به هشدارهای سازمان بهداشت جهانی است. اکنون نزدیک به دست کم سه هفته از ورود ویروس کرونا از چین به ایران می‌گذرد و هیچ چشم‌اندازی برای پیشگیری ابتلا به آن و همچنین درمان مبتلایان با نظام ناکارآمد بهداشت و درمان در ایران امروز وجود ندارد. مگر آنکه جامعه جهانی راهکاری برای آن بیابد.

این عکس‌ها از خبرگزاری رویترز و توسط نازنین طباطبایی از ۲۰ تا ۲۵ فوریه ۲۰۲۰ در تهران تهیه شده است؛ زمانی که خبر گردش ویروس در ایران نه توسط نهادها و مقامات رسمی بلکه از سوی شبکه‌های اجتماعی و شهروند خبرنگاران پخش شد.



«برای دیدن ویدئو، روی عکس کلیک نموده و یا به سایت کیهان لندن مراجعه نمایید.»

به فردی به نام محسن کاظمی آن را نوشته، برنده جایزه سال کتاب «مستندنگاری» در جشنواره «جلال‌آل‌احمد» شد که آن هم متعلق به «سازمان سوره» است. درباره این جایزه «مستندنگاری»

آزاده کریمی، علی اشتیاق-چندی پیش کتاب «نقاشی قهوه‌خانه» از محصولات نشر «سوره مهر» متعلق به «سازمان سوره» که به «سرگذشت» کاظم دارابی یکی از محکومان دادگاه میکونوس می‌پردازد

«نقاشی قهوه‌خانه» پاکشویی داستان یک تروریست، برنده کتاب سال جمهوری اسلامی

تأملات بهنگام؛ نقش امید در پرده‌ی آخر



در اوضاع سیاه و خوفناک امروز، امیدواری، هر چند کم‌رنگ و اغواگر باشد، تنها چاره برای بقا ایران و ایرانیان است



«بد»، درباره‌ی تمایل انسان به احکام نادرست، هوشمندانه دست بر این نکته گذاشته که آنچه درباره‌ی چنین احکامی اهمیت دارد، این است که آنها تا چه میزان پیش‌بیننده‌ی زندگی یا نگهدارنده‌ی حیات و محافظ و پرورنده‌ی نوع بشر باشند. از دیدگاه نیچه، انسان نمی‌تواند زندگی کند مگر با اعتبار دادن به افسانه‌های منطقی. چنین افسانه‌هایی او را به زندگی امیدوار کرده و در نتیجه از انقراض‌اش جلوگیری می‌کنند. از این منظر، حقیقت همچون ناهقیقت است و این هر دو، مفاهیمی جعلی و ساخته‌ی ذهن و زبان نوع بشر هستند که موجب استمرار حیات انسان می‌شوند.

سالی که روزهای آخر آن را می‌گذرانیم، از تلخ‌ترین و پرغصه‌ترین سال‌های دوران حکومت نکبت‌بار جمهوری اسلامی بر میهن ماست. هر کدام از مجموعه‌ی اتفاقات و فجایعی که مهر خود را بر جبین سال رو به انتهای جاری زده‌اند، می‌توانست موجب سقوط یک دولت دموکراتیک یا باعث زلزله‌ای اساسی در ارکان یک حکومت مردم‌نهاد شود. فرقه‌ی تبهکار حاکم بر ایران اما پس از گذراندن سالی سخت و توان‌فرسا هنوز در عین تزلزل و ناکامی، لبه‌ی پرترک فنا، برجاست و مشغول سبزه‌کاری‌های همیشگی‌اش. عموم مردم ایران در حال تجربه‌ی رنجی مستمر و نابودگر هستند و صدای خرد شدن ستون فقرات جامعه، به وضوح به گوش می‌رسد. وضعیتی که ملت ایران دچار آن شده، بی‌شک شیهه‌ی یک تراژدی در آستانه‌ی پرده‌ی آخر است.

پرده‌ی آخر اما هنوز نوشته نشده است. اینکه در انتهای این پرده چه روی دهد، وابسته به خواست و عمل بازیگران این تراژدی است. از آنجا که از افسردگی و بی‌عملی هیچ تغییری حاصل نمی‌شود، نقش امید در شکل‌گیری انجام این تراژدی، فراتر از همه‌ی عوامل دیگر است. در اوضاع سیاه و خوفناک امروز، امیدواری، هر چند کم‌رنگ و اغواگر باشد، تنها چاره برای بقا ایران و ایرانیان است.

● سالی که روزهای آخر آن را می‌گذرانیم، از تلخ‌ترین و پرغصه‌ترین سال‌های دوران حکومت نکبت‌بار جمهوری اسلامی بر میهن ماست. هر کدام از مجموعه‌ی اتفاقات و فجایعی که مهر خود را بر جبین سال رو به انتهای جاری زده‌اند، می‌توانست موجب سقوط یک دولت دموکراتیک یا باعث زلزله‌ای اساسی در ارکان یک حکومت مردم‌نهاد شود.

یوسف مصدقی - ارسطو، معلم اول، در رساله‌ی «فن شعر» (بوطیقا/Poetics)، خصوصیات را برای تراژدی بیان می‌کند تا اینگونه‌ی ادبی را از باقی انواع بیان، متمایز سازد. از نظر ارسطو، تراژدی بازنمایی

(محاکات/ Mimesis) حوادث مهم و اعمال جدی زندگی قهرمانان قصه‌ای است که در زمانی معین در صحنه‌ای مشخص بازی شود. این بازنمایی بایستی در تماشاگرش چنان حس ترس و تأثیری ایجاد کند که در نتیجه آن احساسات، مخاطب به تزکیه‌ای روانی (کاتارسیس/Catharsis) برسد.

هدف از درک و دیدار یک تراژدی، شناخت طبیعت انسان و غایت نهایی آن رسیدن به آگاهی و خودشناسی است. قهرمان تراژدی، هم می‌تواند انسانی اخلاق‌گرا، مردد و نیک‌نفس چون «هملت» باشد، هم می‌تواند سلحشوری بی‌اخلاق، خائن و خونریز چون «مکتب» می‌تواند چون «اودیپ» بی هیچ اختیاری بازچیزی تقدیر شوم خود شود یا برعکس چون «فلاوست»، عاقدانه و از روی اختیار روح‌اش را به شیطان بفروشد و در عوض لذات زندگی دنیوی را تجربه کند. آنچه در سرنوشت همه‌ی قهرمانان تراژدی‌ها مشترک است، پایان محتوم سرنوشت آنهاست. عاقبت قهرمانان تراژدی‌ها، همواره تلخ است و از این رو برخی از مترجمین اهل ادب، واژه‌ی «سونگامه» را معادل مناسبی برای این لغت یونانی دانسته‌اند.

اینکه هستی انسان سرشتی سونگام و تراژیک دارد، روشن است. هر یک از ما به محض هستی‌یافتن، با قطعیتی محتوم مواجه می‌شویم که هر لحظه از زندگی ما را زیر سایه خود می‌گیرد. این قطعیت محتوم، چیزی جز مرگ نیست که از همان شروع حیات، مقصد نهایی زندگی ما را تعیین می‌کند و هر که باشیم و هر چه بشویم، از آن گریز و گزیری نخواهیم داشت. مرگ داور نهایی است و همگان در برابرش برابرند. از همین روست که تراژدی‌ها معمولاً با مرگ قهرمانان خود به پایان می‌رسند.

فارغ از ویژگی‌های تراژدی به عنوان گونه‌ای از ادبیات نمایشی، صحنه زندگی همه‌ی ما آدمیان هم

دو قرن فراز و نشیب مطبوعات در ایران (۱۶۰)

احمد احرار

ناز نشر

(کیمهان لندن شماره ۱۳۴۱)

روزنامه‌چی‌ها هستند؟ خندید و گفت: تو رئیس آنها هستی. گفتم: یعنی حرف من بیشتر بی‌اثر است. آن خنده و مزاح بر جسارت نویسنده افزود. در تمام این مدت من دست ایشان را با دو دست گرفته و مذاکره می‌کردم. بعد گفتم: من این دست را رها نمی‌کنم تا اثر قدرت و علو همت را ببینم. خانم، ملاقات قوام‌السلطنه را خواسته و نیز اجازه حمام برای ایشان می‌خواهد. بفرمایید شکوه‌الملک پسر عم او (که بعد سال‌ها رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی شد. همچنین میرزا قاسم امیر مکرری او را ملاقات و کارها را مرتب کنند و او را به خارجه روانه کنید. و نیز برای همین درخواست خانم قوام‌السلطنه تقاضای وقت ملاقات کرده است. گفت: منزل من سربازخانه است. لایق پذیرایی از اشراف نمی‌باشد. (او را قبول نکرد ولی بعد از مدتی شنیدم به توسط جان محمدخان پسر عم او ملاقات به عمل آمد). او (یعنی خانم) عریضه

قوام‌السلطنه برای دلجویی رفته بودم که میرزا قاسم امیر مکرری پیشکار قوام‌السلطنه گفت فلان روزنامه‌نویس (اکنون مقام ارجمندی دارد و از ذکر نام او در عالم همکاری خودداری می‌شود) به خانم پیغام داده اگر سه هزار تومان به من ندهی فردا یک مقاله می‌نویسم که شوهرت را اعدام کنند. خانم هم سخت پریشان شده گیس‌های خود را کنده و ناگزیر مبلغ را قرض و تهیه کرده که به او بدهد تا از نوشتن آن مقاله مانع شود. نویسنده (خلیلی) گفت: دست نگهدارید، من می‌روم وزیر جنگ را ملاقات کنم و رفع تأثیر آن مقاله را خواهم کرد. از همان جا به عمارت سردار سپه رفتم. در میدان اسبدوانی بود. من منتظر شدم که او مراجعت کند. چند دقیقه قدم زد که ناگاه وارد شد و در همان جا پیاده شده مرا دید، متغیر شد و بانک زد «خلیلی باز آمدی راجع به قوام‌السلطنه صحبت کنی؟ من خسته هستم و تب دارم، باور نمی‌کنی دست

مدیر روزنامه «اقدام» خاطره خود را از ماجرای بازداشت قوام‌السلطنه چنین ادامه می‌دهد: وزیر مختار شوروی که هنگام وقوع حادثه، بلکه قبل از آن هم نزد سران سوسیالیست رفته بود به آنها مژده توقیف قوام‌السلطنه را داده بود. انگلیس و هواخواهان او هم به سبب سیاست نفت شمال و اینکه قوام می‌خواست دست آنها را کوتاه کند و مانع شرکت آنها در کمپانی‌های آمریکا شده بود، از آن کار خشنود بودند و دیگر کسی نبود که اندک تأثیری در سیاست داشته باشد و نسبت به قوام‌السلطنه اقدام مؤثری نماید. فقط رئیس‌الوزراء وقت که مشیرالدوله بود با اینکه قوام رقیب او بود، از نقطه‌نظر آزادیخواهی و قانون‌پرستی که چنین امری در زمان ریاست او رخ داده ملول شده بود و خانم قوام‌السلطنه هم که دختر عم خانم مشیرالدوله است نزد او رفته به نجات او می‌کوشید.



قوام‌السلطنه در کنار احمد شاه قاجار

به شاه نوشته که قوام‌السلطنه را به خارجه تبعید کنیم و این عریضه در هیأت وزراء هم مطرح شده و من به آن ترتیب اثر نمی‌دهم. همانطور که تو نوشته بودی باید محاکمه شود و به جزای قانونی خود برسد. چون تا اندازه‌ای روی هر دو باز شده بود من آن دست را رها کرده استدعا طیب نیستم که تشخیص بدهم تب دارید یا نه؟ ولی مسلم است تب نیست بلکه تاب است و این بیت سعدی را خواندم و تفسیر کردم:

مرد آن است جفا بیند و منت دارد نه‌بالد که مراماقت بدخویان نیست

گفت: یقین دارم مراد از بدخویان



عباس خلیلی

وزیر جنگ به درگاهی چنین فرمود «خانم قوام‌السلطنه به ملاقات شوهر برو. حمام دستور دادم. شکوه‌الملک هم حق ملاقات دارد. قاسم کور هم اجازه دارد. اسباب مسافرت فراهم شود. الساعه به خانه قوام‌السلطنه برو، بقیه دستور را خلیلی خواهد داد.» امدام که به نام ایشان مردم را تهدید می‌کنند. فلان روزنامه‌نویس به خانم قوام‌السلطنه پیغام داده اگر سه هزار تومان ندهی می‌نویسم که شوهرت را اعدام کنند. من به خانم گفتم خودداری کنید که من با ملاقات وزیر جنگ اثر این تهدید را زایل کنم و اکنون برای همین آمده‌ام. سردار سپه با نهایت متانت و بزرگواری و علو همت گفت: «خوب کردی، من به دنبال حرف این روزنامه‌چی‌ها نمی‌روم» موقع رفتنم شمرده گفتم: آیا من هم جزو همان

مرا بگیر و ببین» دست چپ خود را با غضب دراز کرد و به حرکت خود به طرف اندرون ادامه داد. غبارآلود از میدان اسبدوانی آمده بود و تنفر او از نویسنده بر خشم و رنج او افزود و با شتاب می‌خواست برود و مرا رد و طرد کند. چون دست چپ را حواله داد من آن دست را گرفتم گفتم: تب طیب نیستم که تشخیص بدهم تب دارید یا نه؟ ولی مسلم است تب نیست بلکه تاب است و این بیت سعدی را خواندم و تفسیر کردم:

مرد آن است جفا بیند و منت دارد نه‌بالد که مراماقت بدخویان نیست

گفت: یقین دارم مراد از بدخویان

البته احمدشاه هم سخت رنجیده بود که چگونه رجال مملکت بدون اراده او توقیف می‌شوند. ولی او قبل از آن به وضع بدتری دچار شده بود که در کودتا نه تنها تمام رجال بازداشت شده بودند بلکه خویشان و نزدیکان او هم بدان بلیه مبتلا شده بودند. پس او بر کار خود مغلوب شده، و از مبدأ قدرت که سررشته آن در دست او بود تهدید می‌شد.

او حتی از نگهداران خود محصور و مقهور شده بود. پس احمدشاه هم قادر بر حمایت از قوام‌السلطنه و بلکه انجام هیچ کاری نبود. فقط یک چاره داشت که مملکت را به رقیب سرسخت خود بسپارد و از ایران خارج شود و همان توقیف و تسلط غیر محدود وزیر جنگ که ارکان سلطنت را متزلزل کرده بود موجب خروج احمدشاه از کشور و کناره‌گیری مشیرالدوله شده بود و بالطبع بعد از او زمام کلیه امور به دست وزیر جنگ قرار می‌گرفت. ولی شاه تا موقع خروج خود از ایران حکومت مشیرالدوله را به اصرار و ابرام نگهداشته بود.

دوام موقت مشیرالدوله هم موجب توهم شخص مقتدر شده بود. ناگزیر دسته‌های مجهز و مطبوعات را به انتقاد و حمله به مشیرالدوله وادار نمود. بسیاری از عناصر در جلو خان مجلس تجمع کرده به مشیرالدوله حمله می‌نمودند و بعضی از ناطقین صریحاً می‌گفتند باید سردار سپه زمام کلیه امور را در ید قدرت بگیرد.

احمدشاه و رئیس‌الوزراء او هر دو ضعیف و فاقد وسایل دفاع بودند و توقیف قوام‌السلطنه یک نحو رعب بهت‌آور در قلوب کلیه رجال ایجاد کرده بود و سوسیالیست‌ها وقت را مغتنم شمرده بر تقرب خود نزد وزیر جنگ می‌افزودند. در آن زمان مرحوم میرزا کریمخان اکبر (رشتی) عامل مهم و مؤثر بود و رقیب او هم فخرالدوله باز نمانده بود مثل این که دوست و دشمن همه به تکاپور افتاده بودند. قوام‌السلطنه، همچنان که گفته شد سخت محبوس و از ملاقات نزدیکترین خویشان ممنوع بود. چون نویسنده به عنوان جوانمردی تشویق و تشجیع شده بود مجاهده را بر عهده گرفتم. روزی هنگام عصر به خانه

«ادامه دارد»

مارکونی مخترع رادیو

اگر اهل جدول باشید، احتمالاً زیاد به این سؤال برخوردیده‌اید: «مخترع رادیو با جوابی ۷ حرفی».

آن جواب ۷ حرفی جدول که مایه اعجاب پدر بزرگ‌هایمان بود، گولیلیمو مارکونی ایتالیایی بود که توانست در دسامبر ۱۹۰۱ میلادی آرزوی خیلی‌ها را برآورده کند و برای اولین بار امواج رادیویی را به آن طرف اقیانوس اطلس بفرستد.

در آن زمان، تلگراف نهایت هوش و ابتکار بشر بود ولی مدت‌ها بود که مخترعان در فکر ساخت دستگاهی بودند که نیاز به کابل و سیم نداشته باشد و ایده ساخت رادیو وقتی در ذهن مارکونی جرقه زد که هرگز مخترع نامدار، که حالا اسم او شده از واحدهای برق، مرد و مقالات و نظریاتش منتشر شد.

او فکر می‌کرد که با مطالعات بیشتر و جذب سرمایه‌گذار شاید بتواند توانایی دستگاه را به جایی برساند که اطلاعات نظامی و تجاری را به نقاط دور بفرستد ولی رادیو در ایتالیا طرفدار چندانی نداشت و با وجود تلاش‌های او، دولت اصلاً از آن حمایت نکرد.

مارکونی مجبور شد به انگلستان برود و دستگاه را در آنجا به نام خودش ثبت کند؛ در همین حین نیروی دریایی انگلستان حساسی از این کار خوشش آمد و خواست تا برای آزمایش، آن را



گولیلیمو مارکونی

در همه جا پیچید و او از جانب بزرگ‌ترین مخترعان، مثل توماس ادیسون، مورد تقدیر و ستایش قرار گرفت. مارکونی با اختراعاتش دل خیلی‌ها را به دست آورد، وقتی برای اولین بار تلفن بی‌سیم را ساخت، آن را برای پاپ برد تا از ویلای تابستانی‌اش به کلیسای روم پیام بفرستد. همین طور پادشاه ایتالیا و تزار روسیه از مارکونی به خاطر اختراعاتش قدردانی کردند. بسیاری از دانشگاه‌های اروپا به او مدرک دکترای افتخاری دادند.

در سال ۱۹۰۹ میلادی جایزه نوبل فیزیک را گرفت و به عنوان نماینده تام‌الاختیار کشورش به کنفرانس صلح پاریس رفت و پیمان صلح با استرالیا و بلغارستان را امضا کرد. نشان افتخار ارتش ایتالیا، نشان کلین، نشان آلبرت، از جانب دربار هنری، و خیلی اختراعات دیگر هم به مارکونی داده شد؛ چرا که او یکی از رؤیاهای بزرگ بشر را برآورده کرده بود؛ رؤیای ارتباط با دور دست‌ها.

یک سیاستمدار مقدس

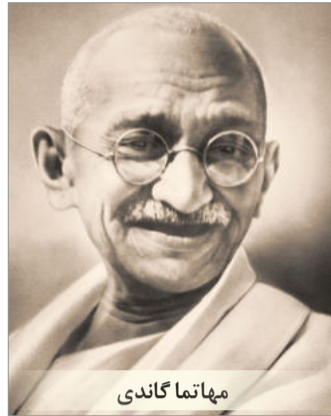
«او مردی است لاغر اندام با جتهای ضعیف، سر او بی مو است اما کچل نیست. خودش سرش را از ته می‌تراشد. چشمانش درخشان و نافذ و گوش‌هایش بزرگ و برجسته است. دندان‌هایش کمابیش افتاده‌اند. قیافه او زشت اما دوست‌داشتنی است. به انگلیسی فصیحی سخن می‌گوید. صدایش آهنگی حزن‌انگیز دارد، اما بذله گو است.

همیشه چهارزانو روی زمین می‌نشیند و در طول صحبت اصلاً دست‌هایش را تکان نمی‌دهد. آدم از دیدن او یاد سقراط می‌افتد!»

ماری رولان، وقتی در بندر ماریسی گاندی را دید، این نامه را برای برادرش نوشت. برادر او رومن رولان که با نوشتن «ژان کریستف» و «بتهوون» در آن روزها، خواهان و خواننده بسیار داشت، از ده سال پیش از این با گاندی مکاتبه می‌کرد بی‌آنکه او را از نزدیک دیده باشد. رولان همچنین کتابی درباره زندگی او نوشته بود که روزهای اول هیچ ناشری در لندن و پاریس متن آن را از او نمی‌گرفت. آن‌ها نه گاندی را می‌شناختند و نه تمایلی به چاپ آثارش داشتند. اما وقتی بالاخره کتاب منتشر شد در سراسر اروپا خواهان پیدا کرد، به زبان‌های مختلف ترجمه شد و بیش از پنجاه بار چاپ شد.

پروتستان‌های اروپا اعتقاد داشتند در این کتاب، روح مسیح احیا شده است. به نظر آنها گاندی مسیح ثانی بود که فقط یک صلیب کم داشت.

انگلیسی‌ها از نفوذ او در امپراتوری خود احساس نگرانی می‌کردند، ولی عقاید او مانع از چند تکه شدن شبه قاره نشد. از آنجا که او به برادری تمام هندی‌ها و امکان تشکیل دولتی که در آن تمام گروه‌های مذهبی برابر باشند اعتقاد داشت، با تقسیم شدن هند کاملاً مخالف بود. وقتی مسلمان‌ها در بنگال به کشتار هندوها پرداختند و سپس دامنه‌اش به ایالت بهار و کشته شدن مسلمانان به دست هندوها



مهاتما گاندی

سازد. البته در هر دو گروه عده‌ای بودند که از قلمرو صلح او خوششان نمی‌آمد و بارها جان‌ش را تهدید کرده بودند. دو سال بعد، در دهلی به اعتصاب غذایی طولانی دست زد تا پیروان مذاهب مختلف را در پایتخت با یکدیگر آشتی دهد و موفق شد. هر چند از ضعف و رنج آن روزه به سختی جان سالم به در برد. به نوبه برادرش گفته بود اگر از بیماری بمیرد باید به جهان اعلام کرد که او «ماهاتما» (روح بزرگ) دروغین بوده است و اگر کسی گلوله‌ای بر سینه‌اش بنشانند در حالی که نام مقدس «راما» (خدا) بر لبانش است، آنگاه می‌توان گفت ماهاتمایی راستین بوده است.

۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ میلادی، ساعتی پیش از غروب آفتاب، در حالی که بسوی مجلس نیایش شامگاهی‌اش می‌رفت، با گلوله یک جوان هندو و در حالی که نام «راما» بر لبانش بود کشته شد. او خود یک بار گفته بود در این زندگی آرمان‌ها تحقق نمی‌پذیرند.

بدیع زاده؛ هنرمندی راهگشا

شاید به ذهن کسی نرسد که پسر سیدرضا بدیع‌المکلمین و یا همان سیداناری معروف مشروطیت جواد بدیع‌زاده است. سید اناری واعظ معروفی بود و به تمام گوشه‌های آواز ایرانی مسلط بود. اولین معلم جواد پدرش بود اما تنها معلمش او نبود. دایه جواد، میرزا یحیی سعیدالواعظین



بدیع‌زاده و دلکش

ترانه‌های طنز بود مثلاً ماشین مشدی ممدلی را بدیع‌زاده اجرا کرده است. بدیع‌زاده آهنگ هم می‌ساخت آهنگهای او ویژگی جالبی دارد، در هیچ کدام از آنها جملات شبیه هم دیده نمی‌شود. اما ویژگی مهم بدیع‌زاده چیز دیگری است اسپانیایی‌ها می‌گویند: «وقتی یک پیرمرد می‌میرد یک کتابخانه می‌سوزد». بدیع‌زاده کتابخانه تاریخ موسیقی ایران بود. به خاطر لطف مصاحبت و مهمان نوازی‌اش با هنرمندان زیادی مراوده داشت. خیلی از بخش‌های تاریخ موسیقی و شرح حال موسیقیدانان را فقط او می‌دانست. خیلی از این نکات را هم به عنوان خاطره و یادداشت نوشته است.

می‌گویند بدیع‌زاده اگر ساز هم نمی‌زد و آواز هم نمی‌خواند باز هم معاشرت با او لذت بخش بود، شاید به خاطر همین است که مرگ بدیع‌زاده در ۷۷ سالگی برای خیلی از هنرمندان بیش از حد سنگین بود. او در سال ۱۳۵۸ درگذشت.

هم از بهترین آواز خوانان آن زمان بود و وقت‌هایی که بدیع‌المکلمین در زندان بود و جواد سرپرست خانواده، آموزش او را به عهده داشت.

بدیع‌زاده اول مترجم زبان فرانسه بود و بعد هم کارمند مجلس شورای ملی. خواننده شدن او برمی‌گردد به وقتی که یک کمیته ضبط صفحه گرام به ایران می‌آید. عبدالحسین شهنازی هم بدیع‌زاده را به مستر جمیس، مسؤول کمیته، معرفی می‌کند. بدیع‌زاده اول موافقت نمی‌کند و کار در مجلس را بهانه می‌کند، اما بعدها راضی می‌شود با اسم مستعار بخواند، او می‌گوید: «در ابتدا پس از مشورت با نورالله همایون قرار بود با نام مستعار کار را شروع کنم، ولی چون پدر من ملقب به بدیع‌المکلمین بود با مشورت دوستان، نام بدیع‌زاده را برای روی صفحات انتخاب کردم.»

بعدها کارش آنقدر طرفدار پیدا می‌کند که برای ضبط صفحه به آلمان

۹	۶				
۴	۳	۱	۵		
	۲				
			۵	۳	۷
		۱	۷		۸
			۹	۶	
		۷	۸	۲	۳
				۷	
				۴	

جدول اعداد (سودوکو)

جدول

- عمودی:**
- از آثار و لفانگ دارویی - حرف همراهی - او هم حرفهای دارد
 - قسمتی از صورت مقدس
 - از میوه‌ها - راهنمایی
 - پایه و اساس - خاندان
 - تکرار یک حرف
 - در ورق بازیست - ترک کردن و واگذاشتن
 - فقیه ایران - معاصر و فقیه ایران - نوعی رنگ مو
 - واحد پول کشور است - سرکرده و رئیس
 - تیرگی
 - گیاهی است با مصارف

عمودی:

- عمودی:**
- از شاگردان کمال‌الملک غفاری و مجسمه سازی مشهور
 - ظرفی است - بسندگی - ستاره‌ایست
 - از شعرا و غزلسرایان معروف و صاحب ذوق ایران و استاد پیشین دانشگاه شیراز
 - از ییلاقات دامنه البرز - منظره - مقام و جایگاه
 - شماره - شکوه - از شهرهای فرانسه
 - عروجه - او هم حرفهای دارد - نامهربان
 - سرزمینی باستانی در آسیای صغیر - از رودخانه‌های بزرگ جهان
 - توانایی - لحظه - ناشنوا - قعر
 - پیچیدگی - وسیله بازی
 - از نوشت افزار سنتی - هدایت
 - بهبودی - از تمدن‌های کهن
 - بین‌النهرین - آب جاری
 - سرپرست - درختی است - زن بی‌شوهر - رطوبت
 - گلی است - به شکایت کسی رسیدگی کردن
 - خسته کننده و بی‌تنوع - در ورق بازیست - دمل
 - از وسایل بنایی - پیشکش - عهده‌دار کاری شدن

حل جدول شماره قبل

- افقی:**
- از قهرمانان پیشین و زنده‌برداری ایران و جهان
 - خداوند - خدایند
 - واحد اندازه‌گیری سطح - او هم حرفهای دارد
 - ایثار
 - از شهرهای تاریخی آسیای میانه - معروف
 - از سازمانهای بین‌المللی - بهشت
 - بینوا - عصاره - از آنطرف قسمتی از اندام است
 - شیر بی سر - جاسوسه

حل جدول شماره قبل

استقلال دانشگاه از زبان دکتر علی اکبر سیاسی (بخش پایانی)

دانشگاه تهران تا روزی که استقلال یافت

یکی از ادارات وزارت فرهنگ بود

استادان دانشگاه و رؤسای دانشکده‌ها در اتاق انتظار وزیر فرهنگ انتظار می‌کشیدند تا خودی نشان دهند و به سلامشان جواب داده شود!

شادروان دکتر علی اکبر سیاسی را از کتاب خاطرات وی «گزارش یک زندگی» در کیهان منتشر کنیم. دکتر علی اکبر سیاسی در پایه‌گذاری دانشگاه تهران نقش مهم داشت و قانون استقلال دانشگاه را در دوران وزارت خود به تصویب رساند و یکی از برجسته‌ترین رؤسای دانشگاه تهران در عمر هفتادساله این مؤسسه بزرگ علمی به‌شمار می‌رود. این نوشته در دو شماره به چاپ می‌رسد.

عالی انقلاب فرهنگی به‌بهانه اسلامی کردن دانشگاه هجوم گسترده‌ای را برای سلب هویت آن آغاز کرد که مرحله به مرحله تا کشیدن رقم بطلان بر استقلال دانشگاه تهران پیش رفته است. برای آن که جوانان ایران بدانند دانشگاه در ایران چگونه بنیاد گرفت و در چه زمان و به چه کیفیت، قانون استقلال دانشگاه تهیه و تصویب شد، مناسب دانستیم بخشی از خاطرات

دانشگاه تهران، از بدو تأسیس، خاری بود در چشم آن دسته از منحجران که علم را نیز مانند قضاوت از انحصارات حوزه و حوزویون می‌دانستند. این بغض فروخورده بر اثر تحولات و ضرورت‌های زمان را سرانجام وقتی در پی «انقلاب شکوهمند اسلامی» بر قدرت حکومتی دست یافتند، آشکار ساختند. «حضرت امام» فرمود ما هر چه می‌کنیم از این دانشگاهها و دانشگاه‌دیده‌هاست. بعد هم، شورای

می‌شوم.

- پس همین الان بیایید، منتظرم. اطاعت می‌کنم.

- راستی من حالا منزل خودم نیستم، منزل بهاءالملک هستم، به آنجا بیایید.

- ماعنی ندارد. فرصتی است که به ایشان هم سلامی بکنم.

پس لباس پوشیدم و رهسپار منزل بهاءالملک شدم. این منزل باغی بود در

انتهای خیابان ارباب جمشید. وارد باغ که شدم و می‌خواستم به سوی عمارت بروم، پیشخدمتی که گویا در انتظار

من بود با اشاره دست آلاچیق را نشان داد و گفت: «آنجا تشریف دارند.» من هم متوجه آنجا شدم تا حکیم‌الملک و

بهاءالملک را ملاقات کنم. ولی به محض ورود چشمم به منظره‌ای افتاد که هیچ

انتظارش را نداشتم. جمع کثیری را دیدم که گرداگرد میز درازی نشسته

مشغول گفتگو بودند. فوری عقب گرد کرده خواستم خارج شوم که کسی با

صدای بم و بلند خود گفت: «کجا فرار می‌کنید؟ بفرمایید، شما از خود مائید.

و در حالتی که با دست خود صندلی را نشان می‌داد گفت: «آنهم صندلی شما

است.» متوجه شدم که گوینده قوام‌السلطنه

است. من هیچ گاه با او تماس پیدا نکرده بودم، فقط دوبار او را دیده بودم

آنهم از دور. بر صندلی که گویا برای من خالی گذاشته بودند و بدان اشاره

شده بود نشستم. آقایان مذاکرات خود را که با ورود من قطع شده بود دنبال

کردند. دیدم از برنامه دولت که باید تقدیم مجلس شود سخن می‌گویند.

بی‌اختیار تکانی خوردم، مثل این بود که می‌خواهم از جا برخیزم که همان صدای

بم ناگهانی گفت: «آقای دکتر سیاسی، شما وزیر فرهنگ این دولت هستید.»

گفتم: «جازه می‌فرمایید؟...» حکیم الملک که طرف دست راست قوام

نشسته بود با اشاره دست مرا دعوت به سکوت کرد و قوام گفت: «اگر مطلبی

دارید بعد با آقای حکیم‌الملک در میان خواهید گذاشت.» این بی‌گفت و بحث

خود را درباره برنامه دنبال کرد. در پایان جلسه قوام از جا برخاست و

با تکان دادن سر با حاضران خداحافظی کرد و رفت. دیگران هم یکی پس از

دیگری از آلاچیق خارج شدند. فقط من ماندم و حکیم الملک. من آغاز سخن

کردم و گفتم: «می‌دانم که جناب‌عالی با حسن ظن و لطفی که نسبت به من

دارید این لقمه را برابرم گرفته‌اید. البته متشکرم ولی می‌دانید که نمی‌توانم

قبول کنم.» گفت: «چرا؟» گفتم: «دلایلم همان است که به ذکاءالملک

گفته بودم و جناب‌عالی را همان موقع در جریان امر گذاشتم.» گفت: «وضع

بکلی فرق کرده است. خارجیان دیگر در کار ما دخالت نمی‌کنند و اگر هم بکنند

باید مقاومت کنیم و اگر لازم باشد واقعا فداکاری کنیم. در این موقع بحرانی

وظیفه هر ایرانی وطن پرستی است که برای حفظ منافع کشور از خطر نهراسد

و وارد میدان عمل شود.» گفتم: «جازه دهید تا فردا فکر کنم.» گفت: «هرچه

می‌خواهید فکر کنید، مطلب همان است که گفتم و من به قوام‌السلطنه

اطمینان داده‌ام که شما را برای قبول این مسئولیت حاضر خواهم کرد. حالا

خودتانید.» فردای آن روز چند تن از استادان

دانشگاه که از تشکیل دولت جدید آگاه شده بودند برای تبریک به منزل

من آمدند. از آن جمله بودند فروزانفر (بدیع‌الزمان)، مسعود کیهان، سعید

مالک (لقمان‌الملک)، سعید نفیسی...

دولت فروغی در اوایل سال ۱۳۲۱ سقوط کرد و مجلس شورای ملی تمایل خود را نسبت به علی سهیلی اعلام داشت و او طبق سنت معمول به نخست وزیری برگزیده شد. او عضو «انجمن ایران جوان» بود. بی‌درنگ به سراغ من آمد و به همکاری دعوت کرد. گفت: «وزارت خارجه یا وزارت فرهنگ هر کدام را که مایل باشی.» گفتم: «می‌دانی چرا همکاری با فروغی را قبول نکردم؟» گفت: «می‌دانم، خودت برایم گفته‌ای. ولی اوضاع خیلی فرق کرده. مقصود خارجیان انداختن شاه بود، بعد از آن دیگر در کارهای ما دخالت نمی‌کنند. کارشان فقط اسلحه رساندن به روسیه است و همان طور که فروغی در مجلس گفته و کلامش معروف شده است: آنها می‌آیند و می‌روند و به کسی کاری ندارند.»

اصرار سهیلی از یک طرف و آرزوی قلبی من به اینکه نقشه‌های فرهنگی خود را اجرا کنم از طرف دیگر سبب

شد که سرانجام بگویم: «وزارت فرهنگ را قبول می‌کنم ولی به یک شرط. آن شرط این است که دوست

مشتراکمان دکتر مشرف نفیسی را هم به همکاری دعوت کنی.» گفت: «این

چه شرطی است می‌کنی؟ تو می‌دانی که به حق یا به ناحق لکه‌ای به دامان او

زده‌اند و او در مجلس مخالفان فراوان دارد و عضویت او در دولت معنیش

این است که نطفه در تخم کشته شود یعنی مجلس در همان جلسه اول

دولت را واژگون کند.» گفتم: «تو به خوبی می‌دانی که

مشرف بی‌غنا است و می‌دانی سروصدای علیه او را چه کسانی به

راه انداخته‌اند. وظیفه دوستی ما این است که با اعلام همکاری او به همه

بفهمانیم که او را بیگناه می‌دانیم و او هم در مقام وزارت مجال بیاید که از

خود دفاع کند و به معرفی دشمنان بی‌انصافی که او را ناجوانمردانه مورد

تبلیغات سوء قرار داده‌اند بپردازد.» سهیلی گفت: «من خیلی برای مشرف

متأسفم. ولی مخالفان و دشمنان او خیلی قوی‌تر از آن هستند که خیال

می‌کنی. بنابراین از خر شیطان پیاده شو و از این شرط غیر قابل قبول صرف

نظر کن...» گفتگوی ما در این باب مدتی به طول انجامید. آخرین حرف

من این بود: «یا ما مشرف می‌آییم و با تو همکاری می‌کنیم یا من از همکاری

معذورم.»

ماز یکدیگر جدا شدیم در حالی که او بسیار ناراحت به نظر می‌رسید. حق

هم داشت؛ چه او که برای نخستین بار خلعت نخست وزیری بر تن می‌کرد و

آرزوی موفقیت و شهرت در سر داشت امیدوار بود با جلب همکاری رئیس

«انجمن ایران جوان» پشتیبانی آن انجمن را جلب نماید. درست است

که «ایران جوان» حزب سیاسی نبود ولی از برگزیدگان قاطبه جوانان و

مردان روشنفکری که تحصیلاتشان از لیسانس به بالا بود و بسیاری از

آنها دکتر، مهندس، استاد... بودند و همگی کارهایی و مقاماتی داشتند و در

اجتماع دارای نفوذ کلمه بودند تشکیل شده بود. و سهیلی تأسف داشت از این

که از پشتیبانی این چنین انجمنی محروم باشد.

دولت سهیلی بیش از چند ماه دوام نکرد. چرا و چگونه آمد و چرا دولت

مستعجل بود؟ توضیح آن با تاریخ نویسان است و من تاریخ نمی‌نویسم.

بعد از سهیلی، احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر شد. روز بعد بود

یا دو روز بعد، درست به یاد ندارم. در منزل در دفتر کارم بودم، تلفن زنگ

زد. مستخدم آمد و گفت آقای حکیم الملک شما را پای تلفن می‌خواهند.

تعجب کردم، زیرا مدتی بود که با او تماس نداشتم. البته خود را همیشه

مرهون او می‌دانستم چه او بود که سی سال پیش سبب شد من و عده‌ای

دیگر از جوانان پس از گذراندن مسابقه برای ادامه تحصیل به اروپا برویم. تلفن را برداشتم و پس از سلام و تعارف، این

گفتگو میان ما رد و بدل شد:

- مدتی است سرافی از ما نمی‌گیری، خیلی بی‌لطف شده‌ای...

- این چه فرمایشی است؟ می‌دانید من همیشه نسبت به جناب‌عالی ارادت

داشته و دارم، اگر مزاحم نمی‌شوم این دلیل بی‌ارادتی نیست.

- آخر دل ما برای شما تنگ شده، کی می‌شود خدمت رسید؟

- اختیار دارید، هر موقع بفرمایید، به شرط اینکه مزاحم نباشم شرفیاب

دولت پیشنهاد مرا دایر به اعطای رسمی استقلال به دانشگاه پس از توضیحاتی که دادم مورد تصویب قرار داد.

اندکی بعد در روز ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۱ شمسی به مناسبت سالروز

تأسیس دانشگاه، در حضور شاه و ملکه فوزیه جشن باشکوهی در سالن

بزرگ دانشکده حقوق برپا گردید. (ساختمان دانشکده ادبیات و سالن

بزرگ فردوسی هنوز نیمه تمام بود) سالن پر از جمعیت بود. در قسمتی از

سالن استادان دانشگاه با لباس رسمی استادی و در قسمت‌های دیگر وزیران و

نخبه‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی و رجال کشور نشسته بودند. آقای

قوام‌السلطنه با کسب اجازه از شاه از جای برخاست و اطلاعاتی را که من

قبلا با موافقت او و تصویب شاه تهیه کرده بودم، خواند.

خلاصه متن اعلامیه چنین بود: «با تصویب اعلیحضرت شاهنشاه و با توجه

به روح قانون اساسی، دانشگاه این مؤسسه بزرگ علمی از امروز از وزارت فرهنگ تفکیک می‌شود و از این پس

مستقیما و مستقلا به اداره امور علمی و اداری خود می‌پردازد.»

سالن در قسمتی که استادان نشسته بودند پر از شور و شغف

زاتالومف گردید و کف زدن حضار مدتی به طول انجامید. آنگاه فروزانفر

(بدیع‌الزمان) به نمایندگی از طرف قاطبه دانشگاهیان نطقی ایراد کرد و از

اعلیحضرت و نخست وزیر سپاسگزاری کرد.

از آن پس هر سال در روز ۱۵ بهمن این جشن باشکوه به نام جشن «تأسیس و استقلال دانشگاه» برپا گردید.

روز بعد دستور دادم در خارج از وزارتخانه محلی برای امور اداری دانشگاه تهیه شود. این محل نخست

در ضلع شمال غربی میدان بهارستان اجاره شد. نام آن را «اداره کل دبیرخانه

دانشگاه» گذاشتم. این اداره مرکب شد از ادارات مختلف مانند کارگزینی،

آموزشی، حسابداری و بازرسی و هم‌زمان با این طرح ریزی، همه

روسای دانشکده‌ها را (به استثنای ابرن رئیس دانشکده پزشکی که

به عنوان مستخدم خارجی قبلا با موافقت من طبق قانون منصوب شده بود) از کار برکنار کردم و به دانشکده‌ها

کتابا دستور دادم هر کدام شورائی از استادان خود تشکیل دهند و رئیس

دانشکده خود را انتخاب و معرفی نمایند تا ابلاغ ریاست او صادر شود.

این کار در دانشکده‌ها با شور و شغف فراوان صورت گرفت و این آقایان

انتخاب شدند:

غلامحسین رهنما به ریاست دانشکده فنی، صدیق حضرت

(مطاهر) به ریاست دانشکده حقوق، دکتر محمود حسابی به ریاست

دانشکده علوم، سید محمد عصار به ریاست دانشکده ادبیات (بعدها

ادبیات و علوم انسانی)، پروفیسور ابرن فرانسوی به ریاست دانشکده پزشکی

بقیاء گردید. از آن پس تشکیل شورای قانونی دانشگاه میسر می‌شد، زیرا این

شورا طبق قانون از رؤسای دانشکده‌ها به اضافه یک استاد منتخب از هر

دانشکده تشکیل می‌شد.

نخستین اقدام این شورا انتخاب رئیس دانشگاه بود که می‌بایستی از

میان رؤسای دانشکده‌ها برگزیده شود. این کار در غیاب من صورت گرفت.

وقتی به من اطلاع دادند که شورا به اتفاق آراء مرا به ریاست انتخاب کرده

است کار فوری و مهمی را که در دست داشتم کنار گذاشتم و خود را به شورا

رساندم و به همکاران دانشگاهی گفتم: «از حسن نظر شما متشکرم. این

البته برای من افتخار خواهد بود که نخستین رئیس قانونی دانشگاه باشم.

ولی چون یکی دو کار مهم دیگر در وزارت فرهنگ دارم که باید به انجام

برسانم، نمی‌توانم فعلا از عضویت دولت کنار بروم. بنابراین خواهش می‌کنم از

میان خودتان کس دیگری را انتخاب کنید. من چون کار فوری دارم که

تمامام است راهی خود را به آقای دکتر امیراعلم می‌دهم. سعی خواهم کرد

پیش از پایان جلسه شما، برای طرح یکی دو موضوع دیگر خودم را به اینجا

برسانم.»

ادامه در صفحه ۱۷

بهاءالملک) رفتیم. در اتاق انتظارش عده‌ای از استادان دانشگاه را دیدم که

گوش تا گوش نشسته بودند. در اتاقی که دفترش بود مرا پذیرفت. پس از

اینکه چشمش را معاینه کردم و دستور لازم را دادم و خواستم خارج شوم به

او گفتم: «جناب آقای وزیر گویا امروز از اینجا کمیسیون‌ای از استادان تشکیل

می‌دهید؟» گفت: «کمیسیون‌ی در کار نیست. آقایان بیشتر روزها صبح اینجا

می‌آیند که وقتی من از دفترم خارج می‌شوم به وزارتخانه بروم خودی نشان

داده سلامی کرده باشند تا فراموش نشود...»

این بود وضع و حال معلمانی که عنوان دانشیار و استاد داشتند. (در آن

تاریخ معلمی دانشگاه با دانشیاری شروع می‌شد. استادیاری که مقدمه دانشیاری

باشد بعدها به وجود آمد.) این آقایان آخر هر ماه مانند سایر کارمندان اداری

به حسابداری وزارت فرهنگ رجوع می‌کردند و احیانا صف می‌کشیدند تا به

نوبه از رئیس صندوق حقوق ماه گذشته خود را دریافت دارند. برای امور مربوط

به استخدام و ارتقاء رتبه و نظایر آن، اداره کارگزینی و سایر ادارات وزارتخانه

و رئیسان آنها مرجع بودند. اگر مشکلی پیش می‌آمد که حل آن به دست وزیر

فرهنگ بود باید از پیش وقت و اجازه شرفیابی (!) بخواهند. این شرفیابی البته

امتیازی خاص محسوب می‌شد. این وضع ناپهنجار و مخالف شأن علم و مقام

استادی دانشگاه را من از همان روزهای اول وزارت برهم زدم. نخستین باری که

حضور شاه بار یافتیم نظر خود را در این زمینه و درباره دیگر مسائل فرهنگی

شرح دادم. او را بی‌اندازه علاقه‌مند یافتیم. او مرا مورد عنایت و محبت خاص قرار

داد. سال اول سلطنتش بود، بیست و سه سال بیشتر نداشت. کسی را در

برابر خود می‌دید با تجربه و اطلاعات بیشتر، ولی مانند خودش نسبتا جوان

و باحرارت و با شوق فراوان آماده خدمتگزاری به کشور. از همان جلسات اول ملاقات، میان ما یک نوع کشش

و علاقه مخصوص به وجود آمد. او هر دفعه مرا به گرمی می‌پذیرفت، پهلوی

خود اجازه نشستن می‌داد و علاوه بر امور مربوط به فرهنگ و دانشگاه از

مسائل دیگر مملکتی که درباره آنها هنوز چندان تجربه‌ای نداشتم، با من

به بحث و گفتگو می‌پرداخت و نظر می‌خواست.

این وضع و حال در سه چهار سال اول سلطنت همچنان ادامه داشت. ولی

تماس دائم او با درباریان و متملقان نمی‌توانست در روحیه‌اش، در رفتار و

رفتارش بی‌اثر باشد. مشکلات کشور را در نظر او بسیار بزرگ جلوه می‌دادند

و او را مخصوصا از فعالیت حزب توده بیمناک می‌ساختند. در نتیجه جلسات

دو نفری ما آن جنبه بی‌ریایی و خودمانی را که داشت به تدریج از دست می‌داد و

تعداد آنها که به طور متوسط دو بار در یک بار در ماه هم کمتر می‌شد. اینک

برمی‌گردد به موضوع استقلال دانشگاه پس از جلب موافقت شاه نسبت به

استقلال دانشگاه، موضوع را در هیأت دولت مطرح ساختیم. دولت در کاخ

ابیض (سفید) تشکیل می‌شد، وزیران دور میز مستطیل بزرگی می‌نشستند.

قوام السلطنه بالای میز بود و وزیران مشاورش، حکیم الملک (ابراهیم حکیمی) و مستشار الدوله (صادق

صادق) در طرفین او قرار داشتند. یکی از همکاران ظریف و شوخ، این دو وزیر

را به عنوان «خصیتین» قوام یاد می‌کرد.

جلالی، دکتر جناب، دکتر کنی و دکتر آل بویه - را به جای آنها گماشتم. باید به

عنوان جمله معترضه بگویم که بجز یکی دو تن از این همکاران دانشگاهی دیگران

با وجود فضل و دانش بخوبی سلف‌های خود از عهده کار اداری بر نمی‌آمدند. از

رؤسای سابق دو تن را که گذشته از لیاقت و کاردانی بسیار صمیم بودند نگاه

داشتم، یکی دکتر محمود مهران مدیر اداری و دیگری دکتر رعدی آذرخشی،

رئیس دفتر وزارتی، و اندکی بعد به آنها مقام مدیر کلی دادم. این هر دو بعدها به

مقامات عالی وزارت و سفارت رسیدند و در کارهایی که بر عهده داشتند خدمات

شایانی به کشور انجام دادند.

استقلال دانشگاه استقلال دانشگاه به وجهی که

آنها و سوار شدن بر کار برای اجرای

آرزوهای دیرین خود... استقلال

دانشگاه، تعلیم و تربیت عمومی اجباری

مجانی... شروع به طرح ریزی کردم.

حدمس می‌زدم که در اجرای نقشه‌هایی

که داشتم با دشواری‌هایی روبرو خواهم شد. ولی از وسعت و شدت آنها بی‌اطلاع

بودم. استقلال بخشیدن به دانشگاه

نخست با مخالفت دستگاه وزارتی و مقاومت منفی و مثبت همکاران نزدیک

آغاز شد. از جمله تدابیری که به کار می‌بردند این بود که امور پیچیده و

دشواری را که مدت‌ها لاینحل مانده بود

و پرونده‌های قطوری را تشکیل می‌داد

نزد من می‌آوردند و تعیین تکلیف می‌خواستند. منظور این بود که وقت من

گرفته شود و مجال برای کاری ابتکاری

باقی نماند. معلوم شد که این عمل آنها

در سایر وزارتخانه‌ها بی‌سابقه نبوده و به

عنوان «وزیر گیج کن» شهرت داشته

است. ولی این تدبیر بی‌نتیجه ماند زیرا

من پرونده‌هایی که در تکلیفشان در مدت

ساعات کار اداری روشن نمی‌شد، به منزل می‌بردم و تا نیمه‌های شب به

مطالعه آنها می‌پرداختم و دستور لازم صادر می‌کردم. با این قدرت کار و همت

لازم، مخالفت و مقاومت به زودی درهم شکست.

در ضمن عمل متوجه شدم که وزارت فرهنگ را پنج تن از رؤسای ادارات که

</

به یاد محمود خیامی؛ جوانمرد صاحب‌دل



محمود خیامی بنیانگذار کارخانجات «ایران ناسیونال» و از کارآفرینان صنعت اتومبیل‌سازی ایران پیش از انقلاب که وی را «پدر صنعت اتومبیل‌سازی ایران» می‌خوانند، شامگاه پنج‌شنبه نهم اسفند ۹۸ در سن ۹۰ سالگی در لندن، درگذشت.

محمود خیامی در سال ۱۳۰۸ در مشهد به دنیا آمد. او از کارآفرینان و عمده‌ترین صاحبان صنایع اتومبیل‌سازی در ایران بود. خیامی شرکت‌های ایران ناسیونال، بانک صنعت و معدن، فروشگاه زنجیره‌ای کوروش (قدس) و اولین کارخانه میل ایران (میلیران) را پیش از انقلاب ۵۷ در ایران بنیانگذاری کرد که هزاران نفر در آنها مشغول به کار بودند. در کارنامه محمود خیامی، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی هم دیده می‌شود.

خیامی، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان سرمایه‌دار توسط دادگاه‌های انقلاب دستگیر و تمامی اموال و دارایی‌های وی مصادره شد. او پس از خروج اجباری از ایران، در بریتانیا و ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کرد و همچنان در عرصه تجارت موفق بود. وی صاحب چندین نمایندگی اتومبیل مرسدس بنز بود.

محمود خیامی از جمله افراد نیکوکاری بود که به تحصیل کودکان زاده‌های بسیار اهمیت می‌داد. او هیچگاه از زادگاه خود غافل نماند و طی سال‌ها بیش از یکصد مدرسه، مجتمع آموزشی و مجموعه کار و دانش در استان خراسان احداث و تأسیس نمود. خیامی در بریتانیا هم چندین مکان آموزشی پایه‌گذاری کرد.

محمود خیامی چندین نشان معتبر جهانی از جمله نشان سلطنتی ملکه بریتانیا را به دلیل تلاش‌های فرهنگی در بریتانیا و خارج از آن دریافت کرد. کتابی در قدردانی از محمود خیامی

در سال ۲۰۰۸ کتابی در تجلیل محمود خیامی و فعالیت‌های همه‌جانبه وی در خدمت‌گزاری به کشور و مردم منتشر شد که «جوانمرد صاحب‌دل» نام دارد. کیهان لندن همان زمان مطلبی به قلم دکتر صدرالدین الهی درباره این کتاب منتشر ساخت که در ادامه می‌خوانید.

به بهانه انتشار کتابی از مجموعه مقالات به‌نام: جوانمرد صاحب‌دل

برای سپاسداشت از کوشش‌ها، ابتکارات و پیشگامی‌های محمود خیامی بنیانگذار و پدر صنایع اتومبیل‌سازی ایران در راه حفظ و توسعه فرهنگ ایران و زبان فارسی در تمام زمینه‌ها و سطوح داخلی و بین‌المللی، گروهی از استادان عالیقدر، دولتمردان صاحب‌نظر و پژوهندگان نامدار با تالیف کتابی به‌نام «جوانمرد صاحب‌دل» از محمود خیامی و خدمات او تجلیل و قدردانی کرده‌اند. این کتاب به‌همت دکتر احمد قریشی استاد علوم سیاسی و رئیس پیشین دانشگاه ملی که خود از دوستان دیرینه محمود خیامی است در لس‌آنجلس توسط شرکت کتاب چاپ و منتشر شده است. کتاب حاوی دو بخش است. بخش اول معرفی‌ها نام دارد؛ در این بخش پس از معرفی زندگی و سوابق خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خیامی در ایران که با تأسیس کارخانجات بزرگ ایران ناسیونال و وسعت دایره فعالیت این مؤسسه که از بانک صنایع ایران آغاز شد و به ایجاد تیم معروف فوتبال پیکان انجامید، از چگونگی تلاش‌های مدیری آگاه صحبت می‌شود. در همین بیوگرافی می‌خوانیم که محمود خیامی پس از مهاجرت به انگلستان همچنان هموطنانش را به‌یاد دارد و با وجود آنکه حکومت فعلی دار و هست و نیست است و خانواده و میراث پدرش را مصادره کرده است وی در همین دوران ۲۱ دبیرستان و هنرستان کار و دانش و ۹ مدرسه روستایی در ایران با نام مدارس محمودیه تأسیس کرده و با یک بنیاد فرهنگی معتبر انگلیس قراردادی بسته است که این مدارس را از جهت برنامه‌ریزی علمی و تأمین احتیاجات فنی پشتیبانی کنند. در این راستا بنیاد خیامی در انگلستان با ایجاد دو مدرسه

که در اکتبر امسال (۲۰۰۸) افتتاح شد، با ظرفیت پذیرش ۲۶۵۰ دانشجو، آماده پذیرش دانشجویانی باشد که از مدارس محمودیه ایران به‌صورت بورسیه به انگلستان اعزام می‌شوند. در کتاب آمده است: «طبق قرارداد منعقد، با ایجاد بورس‌های دانشجویی و مبادله دانشجو و دانش تکنولوژی سعی بر این است که دانش فنی، علمی و آگاهی‌های دانشجویان را با توجه به پیشرفت‌های



علمی و تکنولوژی روزافزون برای سال‌های آینده کشور آماده سازد.» در پیشگفتار کتاب، دکتر احمد

قریشی تحت عنوان «مردی از

رهسپاران وادی فقر» به معرفی دیگری از محمود خیامی پرداخته است و چهره عاشق فرهنگ و ادب فارسی او را تصویر و دل‌بستگی‌هایش را به متون بزرگ عرفانی فارسی چونان اسرارالتوحید و تذکره‌الاولیا بازگو کرده است. دکتر قریشی همچنان از حافظه شگفت‌انگیز خیامی حرف می‌زند و اینکه او بر اثر شیفتگی به شعر عقاب دکتر خانلری که تمام آن را از حفظ از زبان دکتر محبوب شنیده بود، طی دو شب این منظومه ۹۳ بیتی خانلری را از بر کرد. دکتر قریشی در مقدمه، پس از تشکر از دکتر ماشاءالله آجودانی که فکر تالیف این کتاب را مطرح کرده و مقدمات چاپ آن را فراهم ساخته است به مقاله متمتع و پر نکته استاد احسان یارشاطر اشاره می‌کند و این مقاله را پیشنهادی نیست کتاب قرار می‌دهد. استاد یارشاطر در معرفی محمود خیامی، عنوان «فریدون فرخ» را برای او انتخاب می‌کند و از خلیقات برجسته محمود خیامی سخن می‌گوید. استاد می‌نویسد:

«محمود خیامی مردی خودساخته است و مدیری مدبر و توانا که از آغازی مختصر شروع کرد و در اندک مدتی بزرگترین دستگاه صنعتی ایران، «ایران ناسیونال» را سامان داد. انقلاب بساط کارهای صنعتی او را در ایران در هم پیچید و او را روانه دپاری دیگر کرد. اما طبع پوینده و نیروی زاینده او چنان است که با شوق و خوشرویی تمام در انگلستان و آمریکا به‌کار ادامه داد.» استاد یارشاطر در جای دیگر، خاطره‌ای شخصی از محمود خیامی نقل می‌کند که در خور نقل مجدد و اعتنای بسیار است. استاد می‌نویسد:

«سال‌ها پیش که من تازه نعمت آشنایی با وی را یافته بودم، یک شب که از لندن به نیویورک آمده بودم، مرا سرفراز کرد. پس از صرف نان و پنیر، نوبت بدرد رسید. من او را تا در بیرونی مشایعت کردم. هنگامی که می‌خواست خارج بشود پاکت سفیدی از جیب خود بیرون آورد و با پوشش‌خواهی فراوان به دست من داد و در عذرخواهی آنچه در آن بود، مبالغه کرد و با عباراتی گرم و صمیمانه عذر خواست. درست مثل کسی که هزار تومان به دیگری بدهکار باشد، ولی فقط بتواند یک تومان از

به یاد اسکندر فیروز بنیانگذار سازمان محیط زیست ایران نوین



اسکندر فیروز از فعالان سرشناس در جهان و بنیانگذار سازمان محیط زیست ایران، شبانگاه چهارشنبه این هفته در بیمارستانی در مرلند آمریکا در حالی که اعضای خانواده را در کنار خود داشت در سن ۹۳ سالگی چشم از جهان فرو بست.

تشکیلات محیط زیست ایران و فعالیت‌های آن، حاصل سال‌ها تلاش و پشتکار خستگی‌ناپذیر اسکندر فیروز است.

وی به ایران و طبیعت آن عشق می‌ورزید و در تمامی دوران حیات خود برای سر و سامان دادن به وضع محیط زیست کشور خود از هیچ کوششی فروگذار نکرد. تالیفات آن زنده‌یاد درباره گیاهان و حیوانات و بطور کلی معرفی طبیعت ایران، بخشی از خدمات شایان او به محیط زیست زادگاهش است.

شادروان فیروز حتی بعد از بازداشت و حبس ظالمانه در اوایل انقلاب از پانایستاد و در زندان به زندانیان و هم‌بندانش زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی می‌آموخت و آنها را با محیط زیست ایران آشنا می‌کرد. به گفته نزدیکان و همکارانش در دوران زندان، وی استحکام روحی و فکری خود را هرگز از دست نداد و با ناملایمات کنار می‌آمد. او بطور کلی موفقیت و شکست را بخشی از زندگی انسان می‌دانست.

اسکندر فیروز متعلق به نسلی بود که به عنوان سازندگان ایران نوین شناخته می‌شوند. او در سال ۱۳۰۵ در شیراز پا به عرصه وجود گذاشت. وی فرزند محمدحسین فیروز و نوه عبدالحسین فرمانفرما، نوه عباس میرزا و پسرعموی ناصرالدین شاه قاجار بود.

اسکندر فیروز بعد از آنکه کانون شکار ایران در سال ۱۳۴۶ به سازمان

او چندی پیش در مصاحبه‌ای گفته بود: به تلاش نیروهای تازه‌نفس برای حفظ محیط زیست ایران، خوش‌بین بوده و به جوانانی که بطور مداوم با او مشورت می‌کردند و دنبال راهکاری مناسب برای حفظ حیات وحش و طبیعت ایران بودند امیدوار است. وی عقیده داشت جوانان ایران آمادگی کامل دارند تا برای بهبود، پاکسازی، اصلاح وضعیت محیط زیست کشور بکوشند. او بر اینکه باید به نسل جدید امیدوار بود تأکید داشت.

خانم ایران علاء همسر اسکندر فیروز، دختر شادروان حسین علاء نخست وزیر و وزیر پیشین دربار ایران بوده و به گفته دوستان و بستگان در تمامی این سال‌ها همراز، هم‌دل و پشتیبان همسر خود بوده است و از او به عنوان همسر و مادری پر احساس، دلسوز و فداکار برای آناهیتا و آذر دختران خود و خانواده آنها یاد می‌شود.

*کیهان لندن درگذشت زنده‌یاد اسکندر فیروز را به همسر و فرزندان وی و همچنین جامعه علمی و کوشندگان حفظ محیط زیست ایران تسلیت می‌گوید.

مدارس سیستان و بلوچستان برق ندارند چه رسد به امکانات تحصیل از راه دور!



یک «مدرسه» در سیستان و بلوچستان

بلوچستان اعلام کرد: «می‌توانم بگویم بعضی از مدارس ما حتی برق ندارند. عمده مشکلات استان در حوزه برگزاری کلاس‌های آموزش آنلاین این است که کانال ارتباطی ما مشکل دارد.»

بر اساس آمارهای دولت، ۲۰۰ نقطه در استان سیستان و بلوچستان شناسایی شده که فاقد مدرسه و در وضعیت فوق اورژانسی قرار دارند. علاوه بر این، همچنان ۱۸۴ مدرسه از خشت و گل در این منطقه وجود دارد.

این درحالیست که بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق تحصیل و امکانات آموزشی همچون حق برخورداری از غذا، پوشاک و بهداشت، حق ابتدایی هر انسان است، حتی که دانش‌آموزان و مردم سیستان و بلوچستان از آن بی‌بهره هستند.

دانش‌آموزان عشایری نداریم که در سطح استان پخش هستند و اغلب آن در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، البته آقای بلوچ زهی مدیرکل فناوری اطلاعات استان سیستان و بلوچستان ارتباط خوبی با آنها دارند و با اپراتورهای خود مثل همراه اول، ایرانسل و های‌وب همکاری می‌کنند تا کل استان از طریق امواج رادیویی و ماهواره ارتباط اینترنتی داشته باشند.»

امین نخعی با بیان اینکه «اگر وسیله ارتباطی هم تهیه و در اختیار مردم استان گذاشته شود باز هم کانال ارتباطی بین ما برقرار نیست. البته کارهای خوبی صورت گرفته و نسبت به قبل روند گسترش اینترنت در استان از طرق مختلف خیلی پیشرفت کرده است.»

رئیس اداره فناوری اطلاعات اداره کل آموزش و پرورش سیستان و

روبرو شده‌اند. حتی گزارش‌ها حاکی از فقدان سیستم برق‌رسانی در بسیاری از مناطق روستایی این استان است، چه رسد به سیستم اینترنت و آموزش از راه دور!

امین نخعی رئیس اداره فناوری اطلاعات اداره کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان در این رابطه می‌گوید: «این مشکل فقط برای زاهدان نیست و تمام استان سیستان و بلوچستان با آن مواجه است. شاید در زاهدان چندان مشکلات حاد نباشد اما در روستاها حاد است و دانش‌آموزان عشایری یک ارتباط پایدار ندارند که بتوانیم آنها را در این کلاس‌ها شرکت دهیم. اگر قرار باشد کاری صورت گیرد باید برای کل استان سیستان و بلوچستان باشد.»

وی درباره وضعیت دانش‌آموزان عشایر در این استان گفت که «در حال حاضر ما ارتباط چندانی با

رئیس اداره فناوری اطلاعات اداره کل آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان اعلام کرد: «می‌توانم بگویم بعضی از مدارس ما حتی برق ندارند. عمده مشکلات استان در حوزه برگزاری کلاس‌های آموزش آنلاین این است که کانال ارتباطی ما مشکل دارد.»

در سیستان و بلوچستان همچنان کپر و مدارس خشت و گلی وجود دارد.

در حالی که تحصیل از راه دور از طریق تلویزیون و اینترنت جایگزین کلاس‌های درس شده، به دلیل فقدان اینترنت و حتی برق در مناطق محروم استان سیستان و بلوچستان، دانش‌آموزان این استان از آموزش مجازی محروم هستند. در پی شیوع ویروس کرونا در ایران، وزارت آموزش و پرورش طرح «تحصیل از راه دور» به وسیله تلویزیون و اینترنت را با همکاری وزارت فناوری و اطلاعات راه‌اندازی کرده در حالی که فقدان استانداردهای دسترسی به اینترنت و حتی فقدان سیستم برق‌رسانی در استان سیستان و بلوچستان منجر به محروم ماندن دانش‌آموزان این استان از تحصیل شده است.

دانش‌آموزان استان سیستان و بلوچستان همواره با مشکل کمبود کلاس‌های درس و حتی تخته سیاه مواجه هستند و عمدتاً در کپر و چادر کلاس‌های درس‌شان تشکیل می‌شود، حالا با شیوع بیماری کرونا و عدم دسترسی به سیستم ارتباطی و اینترنتی برای آموزش مجازی

صنعت نفت ایران، گرفتار سوء مدیریت



به دلیل عدم مدیریت شفاف، نبود فناوری‌های پیشرفته و فقدان سرمایه‌گذاری‌های خارجی طی سالیان متمادی، صنعت نفت ایران دچار آسیب‌های عمیق و گسترده و افت بازدهی مخازن است

● هیچ شرکت نفتی نمی‌تواند با حدس و گمان مقادیر سودآورانه نفت یا گاز زیرزمینی را در ترازنامه‌های خود قرار دهد.

● از نظر زمین‌شناسی غیرممکن است که تنها با حفر یک چاه اکتشافی، به میزان دقیق ذخیره آن مخزن دست یافت! به ویژه آنکه ارزیابی و بسط چاه‌های دیگر در این محل وجود ندارد و همچنین ضخامت و نفوذپذیری سنگ‌های موجود در این مخزن نیز هنوز ناشناخته است. بنابراین تا زمانی که ارزیابی دقیقی از نظر میزان نفت موجود در مخزن حاصل نشده و همچنین مقدار نفت قابل بازیافت با استفاده از فناوری و ابزارهای موجود روشن نیست، جمهوری اسلامی باید به استانداردهای بین‌المللی وفادار باشد. استانداردهای بین‌المللی که می‌گوید عامل بازیابی از یک مخزن جدید در شرایط مشابه، حدود یک سوم نفت موجود در مخزن است!

● رئیس جمهوری اسلامی و نیز مقام‌های شرکت ملی نفت باید بدانند که نفت خام در زیر زمین هر چقدر هم که از نظر کمیت زیاد باشد، تا هنگامی که استخراج نشده و در خطوط انتقال جاری نشده، سودی ندارد!

منصور کشفی - در بیش از چهل سال اخیر کشور ایران هر روز با بحران تازه‌ای دست به گریبان بوده و هرگز فرصت پرداختن به مسائل مهم برای مردم فراهم نشده است. این روزها نابسامانی‌های ناشی از آلوده شدن شهرهای ایران به ویروس مرگبار «کرونا» هم به انبوه گرفتاری‌های ایرانیان افزوده و دوری جستن اجباری از مسائلی مهم ملکیتی را مضاعف کرده از جمله فلاکت و آشفتگی در صنایع نفت و گاز و پتروشیمی که صنایع مادر ایران محسوب می‌شوند. حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی، در ماه نوامبر گذشته در بازدید از شهر مرکزی یزد در سخنانی اعلام کرد که شرکت ملی نفت ایران، یک میدان نفتی غول‌پیکر جدید را با ذخیره ۵۳ میلیارد بشکه در خوزستان کشف کرده که در صورت صحت، می‌تواند بزرگترین کشف میدان نفتی جهان در سال ۲۰۱۹ میلادی باشد. روحانی گفت که با ذخیره این اکتشاف به کل منابع کشور افزوده می‌شود که در حال حاضر ۱۵۰ میلیارد بشکه است. وی تأکید کرد که کارشناسان ایرانی توانستند با وجود تحریم‌های آمریکا، این کشف اساسی را انجام دهند؛ با این حال او درباره هزینه و مدت زمان توسعه میادین و یا مشکلات بعدی مربوط به فروش نفت سخن نگفت.

اندکی پس از اظهارات رییس جمهوری اسلامی، وزیر نفت او بیژن زنگنه اعلام کرد که این کشف کنونی با ۲۲ میلیارد بشکه نفت خام اضافه بر ۳۱ میلیارد بشکه نفتی است که در سال ۲۰۱۶ میلادی در منطقه «نام‌وران» کشف شد. بنابراین، کل نفت موجود در دو منبع یادشده ۵۳ میلیارد بشکه خواهد بود. روز بعد، علامرضا شریعتی استاندار استان خوزستان گفت که تولید از این میدان و کشف جدید، ۱۱ میلیارد بشکه خواهد بود که ۲۰ درصد از کل نفت خام موجود در استان خوزستان خواهد بود.

این ادعا چقدر واقعی است؟

این اظهارات متناقض مقامات جمهوری اسلامی که برای آنها شواهد قابل انکایی وجود ندارد، به هیچ روی

نمی‌تواند درست باشد به ویژه اظهارات وزیر نفت، بطور قطع، به توضیح نیاز دارد. اینطور به نظر می‌رسد که این گفته‌ها، از لحاظ فنی، عاری از ابهام، و به دور از فرض و گمان باشد ولی هیچ شرکت نفتی نمی‌تواند با حدس و گمان مقادیر سودآورانه نفت یا گاز زیرزمینی را در ترازنامه‌های خود قرار دهد.

علاوه بر این، از نظر زمین‌شناسی غیرممکن است که تنها با حفر یک چاه اکتشافی، به میزان دقیق ذخیره آن مخزن دست یافت! به ویژه آنکه ارزیابی و بسط چاه‌های دیگر در این محل وجود ندارد و همچنین ضخامت و نفوذپذیری سنگ‌های موجود در این مخزن نیز هنوز ناشناخته است. بنابراین تا زمانی که ارزیابی دقیقی از نظر میزان نفت موجود در مخزن حاصل نشده و همچنین مقدار نفت قابل بازیافت با استفاده از فناوری و ابزارهای موجود روشن نیست، جمهوری اسلامی باید به استانداردهای بین‌المللی وفادار باشد. استانداردهای بین‌المللی که می‌گوید عامل بازیابی از یک مخزن جدید در شرایط مشابه، حدود یک سوم نفت موجود در مخزن است! از این رو در بهترین حالت احتمالا حدود ۱۸ میلیارد بشکه نفت از این کشف مشکوک بازیافت می‌شود. البته چندین سال حفاری متعدد، سرمایه‌های کلان و کارهای فنی لازم خواهد بود تا جمهوری اسلامی بتواند به آنچه امروز مدعی است، دست یابد. مطمئنا هدف از این ادعاهای حکومت، تزریق امید به مردم ایران برای آینده‌ای قابل اطمینان است که امروزه با تورم لگام‌گسیخته و بحران اقتصادی درگیرند.

کشف اخیر یادآور رویدادی است که بیست سال پیش اتفاق افتاد و مقام‌های شرکت ملی نفت ایران در آن هنگام با شور و هیجان فراوان از کشف یک میدان نفتی عظیم در مرز با عراق خبر دادند که دارای بیش از ۲۵ میلیارد بشکه نفت خام است. میدانی که بعدها به میدان نفتی «آزادگان» تغییر نام یافت و پس از چند سال کار بر روی آن اعلام شد که فقط حدود شش میلیارد بشکه نفت قابل بازیافت دارد.

علاوه بر این، در سال‌های بعد مقام‌های شرکت ملی نفت ایران پذیرفتند که میدان «آزادگان» با سی و هفت میلیارد بشکه نفت خام با عراق مشترک است و هنوز هم پس از گذشت چند دهه همچنان در دست توسعه است و سهم ایران از این منبع نیز به هنگام طرح آن دچار نوسان می‌شود!

قابل درک است که بهره‌وری هر چاه نفت جدید عمدتاً به عمق آن بستگی دارد و ممکن است زمان و هزینه زیادی صرف گردد تا به منبع درآمد تبدیل شود. رئیس جمهوری اسلامی و نیز مقام‌های شرکت ملی نفت باید بدانند که نفت خام در زیر زمین هر چقدر هم که از نظر کمیت زیاد باشد، تا هنگامی که استخراج نشده و در خطوط انتقال جاری نشده، سودی ندارد! علاوه، گزارش‌های مختلف حاکی از آن است که نوع نفت خام تازه کشف شده در خوزستان از نوع سنگین است که فرآوری آن معمولاً بسیار پرهزینه و زمانبر است.

به هر روی، به دلیل عدم مدیریت شفاف، نبود فناوری‌های پیشرفته و فقدان سرمایه‌گذاری‌های خارجی طی سالیان متمادی، صنعت نفت ایران دچار آسیب‌های عمیق و گسترده و افت بازدهی مخازن است.



دکتر منصور کشفی

را متوجه تحریم‌های آمریکا عنوان کرده، منجر به خسارت‌های بیشتر مخازن نفت و گاز شده است.

فساد و وعده‌های دروغین

رئیس جمهوری اسلامی و مدیران وزارت نفت باید اعتراف کنند که کشور با وجود داشتن ذخایر فراوان هیدروکربن، سال‌هاست که از تامین نیازهای سوختی کشور عاجز بوده‌اند. البته همه مقام‌های دولتی به خوبی از دلایل دشواری‌های موجود آگاهند و این خود بخشی از مشکل است چرا که فساد که کل سیستم را در بر گرفته، در بخش نفت و گاز که منبع بیشترین درآمد دولت است، مسلماً برجسته است. به عنوان نمونه، فساد گسترده موجود در صنعت نفت و گاز کشور، یکی از عوامل اصلی قاچاق سوخت به کشورهای همسایه است که آشکارا هر روز اتفاق می‌افتد.

اگرچه این قاچاق، سرقتی در مقیاس کوچک محسوب می‌شود ولی مطمئنا در کشوری چون ایران که دیکتاتوری مطلق بر آن حاکم است، افراد معمولی نمی‌توانند نفت خام، بنزین و سایر محصولات نفتی را با تاکرها صدها کیلومتر به مرزهای عراق، ترکیه، پاکستان و افغانستان برسانند بدون آنکه در سایه توجیه مقامات قرار داشته باشند. جالب آنکه وزارت نفت ایران چندی پیش در وبسایت رسمی خود «شانا» اعلام کرد که: «علی‌رغم دشواری‌های ناشی از چالش‌های اقتصادی و تحریم‌ها، وزارت نفت از تمام امکانات، برای متوقف کردن فساد و تکرار سرقت درآمدهای نفتی که در گذشته مورد استفاده زیادی بود، بهره گرفته است». چندی پیش هم دادگاه مبارزه با مفاسد، سیزده نفر را به اختلاس نزدیک به هفت میلیارد و پانصد میلیون دلار در یکی از بزرگترین پرونده‌های سرقت کشور متهم کرد. به گزارش «ایرنا» خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، بیشتر متهمان این دادگاه، مدیران ارشد در شرکت‌های تولید و صادرکننده فرآورده‌های پتروشیمی کشور بودند. البته محاکمه‌هایی از این قبیل که از

چندی پیش شروع شده، بدون شک برای گمراه کردن مردم و در پاسخ به افزایش خشم عمومی نسبت به ابعاد گسترده فساد مالی توسط عوامل حکومتی است.

در همین حال، بانک جهانی گزارش داد که اقتصاد ایران رو به وخامت بیشتر و در سال جاری میلادی، نسبت به سال گذشته، حدود ۹ درصد دیگر کاهش خواهد یافت. کاهش که «انقباض» نامیده می‌شود. با این حال علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی و حسن روحانی رئیس دولت هر یک در اظهاراتی ضد و نقیض، بر تلاش برای جایگزینی درآمد نفت با منابع دیگر و صادرات کالاهای غیرنفتی اصرار ورزیده و مدعی‌اند که حکومت می‌تواند در برابر هرگونه تحریم آمریکا مقاومت کند؛ در حالی که در چهل و یک سال گذشته، درآمدهای ناشی از فروش نفت ایران، حدود هشتاد درصد بودجه دولت اسلامی را تامین کرده، درآمدی که مدت کوتاهی است از دسترس حکومت خارج شده است.

فلاکت و گرفتاری مردم ایران

در آبان‌ماه گذشته، افزایش ناآپوارانه و یکباره قیمت بنزین و جیره‌بندی آن موجب خیزش سراسری در ایران شد و همزمان با سرکوب مرگبار معترضان، دولت قول داد که درآمدهای ناشی از این افزایش قیمت، به مصرف کمک به خانواده‌های کم‌درآمد خواهد رسید و رئیس سازمان برنامه و بودجه رسماً اعلام کرد که درآمد حاصله برای تأمین اعتبار یارانه‌های ۱۸ میلیون خانواده یا حدود ۶۰ میلیون نفر مصرف خواهد شد. ولی پس از سرکوب‌ها و قتل عام بیش از یکهزار و پانصد تن و زندانی کردن هزاران تن دیگر و کنترل مجدد اوضاع توسط حکومت، بجای پرداختن به رفع نیازهای مردم، بودجه نظامی‌سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افزایش یافت. بنابراین، بر فرض، حتی اگر کشف جدید نفتی عظیم در استان خوزستان درست باشد متأسفانه عواید ناشی از آن هرگز نصیب مردم نخواهد شد چنانکه از صدها میلیارد دلار درآمدهای چهل و یک سال گذشته نیز سهمی به مردم تعلق نگرفت. باور عمومی در ایران نیز بر اینست که تا زمانی که حکومت جمهوری اسلامی در کشور مستقر است، مهم نیست که درآمد کشور چقدر افزایش می‌یابد. متأسفانه، وجود این رژیم در ایران باعث شده که حدود هشتاد درصد از مردم ایران در زیر خط فقر بسر می‌برند، در نتیجه این تراژدی موجب افزایش گرسنگی، بیماری‌ها، مشکلات روانی، مصرف مواد مخدر، دزدی، تن‌فروشی و خودکشی شده است.

*منبع: ژئوپولیتیکال مونیتور
*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

*دکتر منصور کشفی زمین‌شناس نفت و کارشناس انرژی‌های فسیلی ساکن ایالت تگزاس در آمریکا است. وی ۳۵ سال در این عرصه تدریس و فعالیت مشاوره و پژوهشی داشته و مطالب زیادی از وی در مجلات معتبر جهان منتشر شده است. دکتر منصور کشفی از کارشناسان «پروژه ققنوس ایران» است.

انتخابات مجلس شورای اسلامی؛ انقلاب و رژیم نظامی



از مجلس اسلامی فعلی تا دوره ریاست جمهوری آینده، رژیم مذهبی ایران در حال آماده شدن برای نظامی‌سازی ماهیت و ساختار قدرت است

است که این قشر برای مرحله پس از خامنه‌ای خود را آماده می‌کند. به همین دلیل در جهت سخت‌ترین تصمیم خود یعنی پایان دادن به جریان اصلاح‌طلبی و به حاشیه راندن کامل اعتدال‌گرایان گام برداشته است. با وجود همه پیامدهای آینده اما این تصمیم، کاهش شدید محبوبیت رژیم در میان مردم را بیش از هر زمان دیگر نشان می‌دهد.

فقدان محبوبیت رژیم ولایت فقیه در میزان مشارکت ضعیف مردم در انتخابات اخیر به‌خصوص در شهرهای بزرگ مانند تهران، اصفهان، مشهد، تبریز و اهواز که بر افکار عمومی و تصمیم‌گیری سیاسی دولت‌ها همیشه تأثیرگذار بودند، نمایان شد. علاوه بر اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان حتی حضور جریان اصولگرا در صحنه انتخابات بسیار ضعیف بود و انتخابات به گونه‌ای رقم خورد که روند انتقال قدرت به نظامیان (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) در آن تسریع شده است. دفاع سپاه پاسداران از رژیم مورد توافق همه جریان‌های تندرو است اغلب اصولگرایان از استمرار رژیم تنها به واسطه این سپاه اطمینان دارند.

نتایج انتخابات پارلمانی اخیر نشان داد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اصولگرایان بر اکثر کرسی‌های مجلس شورای اسلامی مسلط شده‌اند. برای اولین بار سپاه پاسداران از ۱۲۰ کرسی به دست آورد که با مهندسی شورای نگهبان و رد فله‌ای صلاحیت‌ها، سهم اصلاح طلبان به ۱۹ کرسی کاهش یافته و جریان‌های بنیادگرا و اصولگرایی رژیم باقیمانده کرسی‌ها را به دست آورده‌اند.

این نتایج انتخاباتی، پارلمانی منسجم از یک جریان «واحد» را تشکیل می‌دهد که در رویکرد سیاست داخلی و خارجی با رژیم هماهنگ کامل خواهد داشت. مجلس شورای اسلامی یازدهم دو وظیفه داخلی بر دوش خواهد داشت: اول وظیفه داخلی کارکنی در برنامه‌های روزهای باقیمانده از ریاست حسن روحانی بر دولت و محاضره قانونی او با این هدف که مانع هر گونه نقش یا تأثیر گذاری وی بر صحنه سیاسی آینده ایران شود تا تجربه رفسنجانی و خاتمی و تأثیرات آنها پس از دوران ریاست جمهوری آنان بر روند سیاسی کشور، تکرار نشود.

علاوه بر این، مأموریت مجلس نظامی جدید رژیم ارائه یک تجربه از قانونگذاری پوپولیستی است که بازتاب واقعیت‌های موجود شهروندان تنگدست و درمانده ایرانی باشد که از نظر اقتصادی و معیشتی در شرایط بسیار دشواری بسر می‌برند. احتمالاً این مجلس با تصویب چنین قوانینی بتواند قشری از تهدیدستان را راضی کند و راه را برای تسلط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر پست ریاست جمهوری آینده حکومت ایران هموار کند.

دومین مأموریت و وظیفه مجلس نظامی جدید پوشش قانونگذاری برای تصمیمات در زمینه سیاست خارجی رژیم است که احتمالاً به تشدید تنش بیشتر با واشنگتن در مراحل بعدی منجر خواهد شد.

ادامه در صفحه ۱۷

● نتایج انتخاباتی، پارلمانی منسجم از یک جریان «واحد» را تشکیل می‌دهد که در رویکرد سیاست داخلی و خارجی با رژیم هماهنگ کامل خواهد داشت.

● سپاه انقلاب اسلامی اکنون مأموریت انتقال قدرت به رهبری جدید را به عهده گرفته است. رهبری که بتواند پوشش «انقلابی و ایدئولوژیک» برای این نهاد نظامی را تضمین کند و از موقعیت آن در ساختار قدرت دفاع کند. کاری که خامنه‌ای پس از به قدرت رسیدن انجام داد و به کمک او بود که سپاه پاسداران وارد همه عرصه‌های سیاسی و اقتصادی شد. اما این معادله، سپاه پاسداران را وادار به دخالت مستقیم در انتخابات ریاست جمهوری آینده می‌کند حضور رئیس جمهوری قوی رهبر جدید را تضعیف کند، دشوار است.

مصطفی فحص (شرق الاوسط) - ولی فقیه رژیم ایران در انتخابات اخیر موضع خود را نسبت به اوضاع داخلی مشخص و ماهیتی جدید از نظام را ترسیم کرد. این ماهیت جدید با نسخه‌های قبلی که شاهد نوعی رقابت ظاهری میان جریان‌های چندگانه اصلاح‌طلب، میانه‌رو و اصولگرا در درون «انقلاب» و «دولت» بود، کاملاً متفاوت است. برای خیلی‌ها اینگونه القاء شده که دو جریان اصلاح‌طلب و اعتدالگرا خواهان رساندن نظام به مفهوم «دولت» و «انقلاب» بودند در حالی که جریان اصولگرا از همان ابتدا ماهیت خود را با «انقلاب» و انقلابی‌گری پیوند داد. اما آنچه در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی اتفاق افتاد ولی فقیه بطور رسمی راه را برای به کنترل درآوردن همه نهادهای رسمی، ایدئولوژیک و دوگانه‌گی «انقلاب» و «دولت» به سوی ماهیتی «واحد» باز کرد. ماهیت جدید «واحد» بطور کامل به رژیمی ایدئولوژیک، نظامی‌گرا و وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خلاصه می‌شود که پس از این انتخابات بر مجلس شورای اسلامی نیز مسلط شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اینک بر قوه قانونگذاری یا مقننه تسلط پیدا کرده و احتمالاً رئیس جمهوری آینده رژیم نیز از فرماندهان سابق این نهاد نظامی تعیین خواهد شد. این تغییر «ناسالم» در حیات سیاسی رژیم جمهوری اسلامی، معضل ساختاری نخبگان حاکم و ناتوانی در بازتولید طبقه سیاسی جدید در چارچوب و شرایط عقیدتی این فرقه تندرو را آشکار می‌کند به‌خصوص که این ناتوانی در شرایطی



که شاه کلید تبلیغات دولتی و ارجاع مشکل به آمریکا با عنوان «تبلیغات ضد جمهوری اسلامی» است یک موضوع بسیار کلیدی نادیده گرفته می شود: میزان مسئولیت فردی و عمومی. در ایالات متحده سالانه حدود ۲۵ هزار نفر با اسلحه خودکشی می کنند اما این موضوع موجب سر و صدا علیه دستگاه های دولتی و عمومی نمی شود چون گرفتن جان خویش یک تصمیم فردی است اما اگر چند نفر بر اثر بیماری های واگیر بمریزند بقیه دولت را می گیرند چون در حیطه مسئولیت آن است. بیماری آنفلوآنزا قابل کنترل است و واکسن و دارو دارد و اگر کسی از آن می میرد مسئولیتش با خود وی است.

موانع مذهبی پیشگیری

در این مورد نیز مانند دیگر بحران های اجتماعی و اقتصادی در ایران شاهد تداخل و مزاحمت باورها و مراسم دینی با مصالح عمومی هستیم. قم به عنوان نقطه اصلی بحران قرنطینه نشد یا حداقل تاسیسات مذهبی بسته نشد چون باورمندان نمی توانستند این موضوع را هضم کنند که ضریح معصومه به عنوان منشأ واگیر ویروس مطرح شود (جایی که باید همیشه به عنوان شفا دهنده مطرح باشد) یا این شهر (ظاهر) مذهبی به مرکز اصلی اخبار ویروس در دنیا تبدیل شود. در یک حکومت سکولار، قم یا کرج و قزوین تفاوتی از حیث قرنطینه نمی داشت اما در نظام مذهبی - نظامی اینها با هم تفاوت دارند و با مخالفت روحانیون و سپاه قرنطینه می شود.

دیکتاتوری ها آسیب پذیر ترند

در تاریخ معاصر بشر و با وجود منابع و ابزارهای فنی و اداری در دست دولت ها و مراجع عمومی فجایع بشری نیز اندک نبوده اند. برای نمونه می توان به سونامی در شرق آسیا یا فاجعه ای نیروگاه اتمی در ژاپن، چرنوبیل و ایبولا در آفریقا و انواع بیماری های واگیر در شرق



ایران در چهار دهه گذشته مرکز صدور ویروس تنفر از عقلانیت و مدیریت علمی و تنفر از غرب در خاورمیانه بوده است. همین نقش توسط ایران تحت حکومت اسلامگرایان ایفا شده است.

ویروس های تنفر از غرب، پنهانکاری،

دروغگویی و ناکارآمدی قربانی می گیرند

یک عضو مجلس شورای اسلامی اعلام می شود یک طرف حتما دروغ می گوید.

تبلیغات دولتی

مقامات و بوق های دولتی سه تاکتیک را در برابر گسترش ویروس اتخاذ کردند:

- ۱) عدم اطلاع رسانی
- ۲) اقدام حداقلی برای بیماران (و

این که قم را قرنطینه نکردند گواه بر آن است که بیماری از حد این شهر فراتر رفته است. وزیر «بهداشت» بجای انجام مسئولیت خود از شهروندان درخواست می کند که خود پیشگیری های لازم را انجام دهند، گویی دولتی وجود ندارد. به همین دلیل است که همه کشورهای همسایه (بجز پاکستان)

خاورمیانه بوده است. در خبرهای مربوط به ویروس کرونا نیز همین نقش توسط ایران تحت حکومت اسلامگرایان ایفا شده است. همه شواهد نشان می دهند که حکوت کنترلی بر شیوع این بیماری در کشور و خارج از آن نداشته است. تعطیلی مکرر مدارس، کشف افراد مبتلا در مسافران از ایران در بحرین،

کارشناس و مستشار در دهه های سی تا پنجاه خورشیدی فعال بودند و چپا و اسلامگرایان مدام ناسزا و برچسبی نبود که به آنها روا ندارند اما حتی مسیب یک بیماری یا ضایعه در ایران نبودند بلکه بسیاری از نهادها و فرایندها و کارکردهای موسسات عمومی را در ایران پایه گذاری کردند. اما در نتیجه سیاست «نگاه به

بیش از هشتاد میلیون ایرانی و صدها میلیون همسایه های ایرانیان امروز در شرایط ترس و وا همه زندگی می کنند.

ویروس کرونا خطرناک تر است چون تشخیص آن دشوارتر و گسترش آن سریع تر است.

ایران در چهار دهه گذشته مرکز صدور ویروس تنفر از عقلانیت و مدیریت علمی و تنفر از غرب در خاورمیانه بوده است.

جوامع دمکراتیک در کنترل و مدیریت فجایع و واگیرها دستاورد بهتری نسبت به جوامع دیکتاتوری داشته اند.

مقامات سیاسی و اداری و روحانیون همراه با نشریات و وبسایت هایی که ظاهرا خبری هستند با هم و هماهنگ شده اخبار را نمی گویند یا لاپوشانی می کنند یا دروغ می گویند.

مجید محمدی - برای کسانی که اخبار و رویدادهای ایران را دنبال می کنند داستان ویروس کرونا یک اپیزود دیگر در به مخاطره افتادن مصالح عمومی به دلیل پنهانکاری، تقدم مصالح نظام بر منافع عمومی و فقدان کارآمدی است. صدها اپیزود از این سریال چهل سال است که در فضای عمومی پخش شده است. حاکمان برای آنکه غرور خود را در نمایش کارآمدی و مشروعیت و اقتدار حفظ کنند در هر بحران و مسئله ای برای مدتی دروغ می گویند یا انکار می کنند تا موضوع به حاشیه برود و مردم فراموش کنند. در موضوع ویروس کرونا نیز حدود دو ماه موارد مثبت این



آسیا اشاره کرد. اما اگر به سطح تخریب نگاه کنید جوامع دمکراتیک در کنترل و مدیریت این فجایع و واگیرها دستاورد بهتری نسبت به جوامع دیکتاتوری داشته اند. همیشه و در همه موارد نمی توان جلوی حوادث را گرفت اما فاجعه ای هسته ای و کرونا ضایعات و تلفاتی بسیار کمتر می داشتند اگر در جوامع دمکراتیک رخ می دادند. در ایالات متحده نیز یک نیروگاه اتمی دچار حادثه شد (در جزیره ای بر روی رودخانه ای ساسکوهانا در پنسیلوانیا در ۱۹۷۹) اما حتی یک نفر کشته نشد و اوضاع تحت کنترل قرار گرفت. در کشورهای غربی امکان پنهان نگاه داشتن اینگونه امور توسط دولت ها وجود ندارد، نهادها کارآمدترند و دولت های ناکارآمد به سرعت در انتخابات بعدی جایشان را به احزاب رقیب می دهند.

نه پیشگیری) تا «بیعت ۹۸» به پایان برسد
۳) اعلام «در کنترل بودن» و عادی سازی شرایط با مقایسه های نادرست با دیگر بیماری ها و دیگر کشورها.
پس از پایان شمارش آرا وزیر «بهداشت» جمهوری اسلامی به تلفات آنفلوآنزا در ایالات متحده و گسترش ویروس در اسرائیل اشاره کرد تا به عادی سازی وضعیت در کشور بپردازد. او به شهروندان ایرانی حقیقت را نمی گوید، اینکه «ویروس کرونا خطرناک تر از آنفلوآنزا است چون تشخیص آن دشوارتر و گسترش آن سریع تر است». اگر این بیماری شبیه به آنفلوآنزا است و خطر آن کمتر از آن، چرا مدارس و دانشگاه ها و برنامه های عمومی را تعطیل کرده اند؟!
درمقایسه ای میان کرونا و آنفلوآنزا



مرزهای هوایی و زمینی خود را به روی ایران بسته اند.
دروغگویی و پنهانکاری ساختاری
مشکل ایران فقط این نیست که مقامات سیاسی دروغ می گویند. مشکل آن است که مقامات سیاسی اداری و روحانیون همراه با نشریات و وبسایت هایی که ظاهرا خبری هستند با هم و هماهنگ شده اخبار را نمی گویند یا لاپوشانی می کنند یا دروغ می گویند. روش دستگاه تبلیغاتی حکومت آن است که اخبار سوخته را عرضه می کند؛ یعنی پس از آنکه اخبار مبتلایان به ویروس و افراد از دست رفته در شبکه های اجتماعی و رسانه های فارسی زبان خارج کشور منتشر شد مقامات بدان ها اذعان کردند. در عین حال، وقتی دو رقم ۱۲ و ۵۰ نفر برای قربانیان ویروس در قم از سوی یک مقام دولتی و

کویت، افغانستان، امارات، عراق، کانادا و لبنان، تعطیلی بسیاری از دانشگاه ها برای یک هفته تا یک ماه، لغو اردوهای دانشگاهی و تبلیغاتی، شستشوی وسایل نقلیه در تهران و شهرهای بزرگ دیگر، تعطیلی سینماها، کنسرت ها و مسابقات ورزشی در سراسر کشور، لغو همایش ها در برخی دانشگاه ها و اعلام فهرست بیمارستان هایی در سراسر کشور (۱۷۰) برای رجوع مبتلایان نشان می دهند که کنترل بیماری در ایران از کف رفته است. همه اقدامات بالا به نحوی دیرنگام و بعد از برگزاری رأی گیری دوم اسفند انجام شد تا از میزان اندک مشارکت فراتر از میزان پیش بینی شده نگاهد. عامل این شیوع کنترل نشده فقدان تجهیزات و آموزش کافی، عدم نظارت بر دفن ویژه ای از دست رفته ها، و عدم اطلاع رسانی به موقع بوده است.



شرق» جمهوری اسلامی کارگران چینی در بسیاری از پروژه ها در ایران حضور دارند و بازرگانان ایرانی مدام به چین رفت و آمد می کنند و به احتمال زیاد با خود ویروس کرونا را برای ایرانیان به ارمغان آوردند. در این واقعیت که ویروس کرونا از چین به دیگر نقاط دنیا انتقال داده شده کمتر کارشناسی تردید کرده است. اما پس از شیوع ویروس، هواپیمایی ماهان به پروازهای خود به چین ادامه داد؛ میلیون ها ماسک به چین صادر شد؛ و برنامه همدردی شهرداری تهران با چینی ها در میدان «آزادی» برگزار شد تا سیاست «نگاه به شرق» مخدوش نشود. در عین حال ویروس بیماری در ایران در حال شیوع بود.

صادرات ویروس

ایران در چهار دهه گذشته مرکز صدور ویروس تنفر از عقلانیت و مدیریت علمی و تنفر از غرب در

بیماری از مردم پنهان داشته شد تا جشن های سالگرد انقلاب و «بیعت» برگزار شود. در نتیجه افرادی از این بیماری جان خود را از دست دادند و بستگان شان به مرگ آنها به علت این بیماری شهادت دادند و بعد از همه اینها اخبار مربوطه بیرون می زند. به احتمال زیاد پنجاه نفری که به قول عضو مجلس شورای اسلامی از قم در این شهر از دست رفته اند یکباره در چند روز گذشته نمرده اند.
مشکل کجاست؟ کدام تحولات گفتمانی، رفتاری و ساختاری جامعه ای ایران را به این نقطه رسانده است که بیش از هشتاد میلیون ایرانی و صدها میلیون همسایه های ایرانیان امروز در شرایط ترس و وا همه زندگی می کنند؟

نتایج تنفر از غرب

ده ها هزار نیروی انسانی غربی حدود سه دهه در ایران به عنوان